



1448

كتاب عقود العقول المنصوح اليه

فائدة صاحب الغالب والمنقول

فتح الزبور والافراد بنحو اقلها
والمجلد مطلوب اذا الزبور بنحو

والكبرها عند التماثل
وعند استواء الفه فليطلب طالب

ضرورة الشعر عشر جملتها

وصل ونظم وتخفيف وتشديد

نحو ونقص واسكان وحزب

ومنه صرف ومرث تم تعديب

صبت على صاحبها

صبت على الاربعة من لؤلؤها

وهو الذي

مكتبة جامعة القاهرة

Süleymaniye U. Kütüphanesi	
Kisim	H. H. H. H. H.
Yeni Kayıt No	
Eski Kayıt No	1448

بجوت شریعت و نظرو ضلالت
اولیایه خدای متعال

فتویٰ و مسامعہ

دفتر

بی مثل ابتدا بیان غنیمت
بی مراد صادر از او
میرای طاعت
از لطفه نرسد و غنیمت
ایچو و کشف و کشف
بعضی و مراد از کشف
یا مراد از کشف
وید که مراد از کشف
فقط نیست از کشف
بیان بی مراد

(Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side.)

فمنها من كان في الدنيا
موتاً فله الجنة

اباضیه بخارده
۶ ۷

محله بنه‌ساز ازاره
۱۰
۵
۶
۵
۶

باطنی طاہرین

[illegible]

سرگزی امان

سید بنامی

نشنیم راد و میات خوف فقیه الملک
مقال نشنیم فلانا از اکثر علیه الشنا
انقیاع سر زشتی و تعنیف

سند
طاش

صافى
الحياتى

33.

137

卷之七

2.

با بنوعی مکاره و شایسته اختیار و ارکاب این خدنگ زهره
 شکاف دشنامکله خاطر نگار ایلم که روز شب سینه افتاده
 نوشته گیر مکن گاه انتظاری و نور تو مشک تالیف و تزیین
 و ترکیب مجاری ایام و خضر الدمن ده جبار اولان کبیر سنگ
 درشت عباد شیشه ناموس مردانی شکست بر زیر انگلی
 محل تحمیرده بومشور نصیحت فشان دیوان عالیشان
 بلا غمتن ابراز اول نوران بجو ادعیه قراره خضر خضر
 بیضا و عدل رحه جواهر معانی کمال نقاشا بجایا در رشته کش
 تقریر اوله یغملکه جو در ایجا جمع جواد و هوای بیع
 فی جویه جو نصیر یویش در کسب امیر جواد اول اسب رهوار
 و باد بار برق رفتار در که مانند آب روان جویانه و یا خود
 طالع کس باغ ارم کبی خوزه جولان امیر سرعت کبیر کس آموز
 خوش چاکبیار خیال و صفت رفتار حیرت افراز اندیشه
 ارباب کماله قرار بر وزن فرار فحی سار اوله بقدره اکا
 اول یغیون اسنان و آیه به گاه ایلمکه کس یویمار تدر معاد

اور مدار مضامین

فُرَار

اولان گفته مقدره ضرب اولو
محلله شد و این تعبیر و تفسیر
ان اهلون السقی الثمنی
و در این مضافه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

وین سہم در اہل بکونری سودا داران فاراد صورت مشروب بخورد و کمی جلا در

فناء فراغه اعمامه و سائمه اولمه نرسا
المرابع و اذا كنت غصه مرالب

فُرْدَةُ اَكْمَلُ دُرِّي

۲۱. رزفیه

دوسری

محرره انعام

نادیدر مقبول اوشیانه

بشنو
فوز را خوش از شکره ادوار و در
جفتی طوطا غزلان و ز شکره
روداد هوا بر لب و ز شکره
ز بیره دور و خونی دیر و بسیار
بهمنی خوش و خوشی دیر و بسیار
دیوار گز آتلیو معنی که از دست
و خوش و نشاد به مهر و چاک

تبرج صوفی نظمده بر سه قصه پورغی قافون
بجزای خضر زری عظمی ابرو ب محمد انبیا نرود صلاجه

جانب

فجوى معنى

سيفه على اخذه من يده هذه
فاني اظنه صار فاعطاه الخار
فقابلهم قال فاعطاه الخار
فقابلهم سيفك هذا

وما

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

الحكيمة زوجة ابن ابي شيبة
 اذ قال المولى ارمي قال هذا المثل ضربة في
 اذن طائفة من الناس في ضرب وكان له ابنان
 فقال لاصدقائها بعد ذلك عبيد بن جهم في طلبها
 الضربة كنت ارضى عبيد بن جهم في طلبها فلقبه ماري
 بعد وزعها ورضى عبيد بن جهم في طلبها فلقبه ماري
 ابن كعب فكان على افعلام واخذ بربه فكان ضربة
 ابائها فابى عليه فقتله سوارا قال
 اذا اوصى في كذا كذا ارضى في النجاشي
 اسعد ام عبد فذهب قبل ذلك ما شاء الله
 واخبره فقلت ضربة في ذلك ما شاء الله
 ان علك ثم انه فتح فوافي عكفا فلفي بها
 الحارث بن كعب وراى عليه برك ابنه عبد
 قد قها فقال له هلا انت كذا فارقا
 البرون عليك فقال لبي لعنت علي
 ولها عليه فسالته ابائها فابى علي
 فقتلته واخذت بربه هذب

وَأَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ خَدَرِ

واستلهذا وتبخر مضافه كلور

۱۰۰

توفيقه
فقد لذي المرف هذا جاني
سروفا الى غيرت

سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ
وَقَالَ إِنَّهُ عَمِلَ
وَمِنْ كَيْفِ الْمَرْفُوعِ
وَالَّذِي لَا يَفْقَهُ
أَقْدَرَتْ أَيْهَا النَّاسِ
تَعْلَمُ الْإِسْلَامَ
فَأَشْبَحَ صَفَى إِذَا مَا
بَرَنَهُ بِأَنْبَابِهَا

تثانی فی تفسیر

۴۰

آریخ آریخی فار و بود

ان مع الیوم غدا بوشا اندازین بوسختا، فصاحت الیوم
لباس مجاز و استعاره در مستغنی و ملغین پوشا بنی ملغ
بود عبارت قلندر کلام تنامی زمانه ملای بنیهره و گاه بقا
باقیمت فرصتی اضاعه در محلی که برده تغییر اولور
ان المعنی طویل الیوم میاس میاس سنا فار سینه فرامان
مستحق اولور اشیای که سنجایه کج قلموسه گایا ندر لب
کوهر کنار ترکیب نه مذاق دله جاشنی خوش اولور جیبی تاب
تحقیق تو انکرافه جامه لاجرم محسن عا سرار نقطه فرامان اولور
خوش اولور غنا همیشه پرده بلند آهنگ ظهورده سرایا اولور
دیگر رتو کوهر کنجینه پیرار سخن مدعی مذکور اولور و الا
القد بیان قلندر ان اثر الی جوده تقبل المباحه محافه
مانند و مباحه مفهوم مقارنه اولور کتب لغات عربی
سطر و جو اثر مذکور علی قاعده الفی مقدر در و مدلول
مثل اطفاء آتش راحت سوز خاصه با و شر انکیر مقارنه
فرزانه اولور اول کر که دیگر جنگ و یکار هم در کار

تفاوت

تفاوت

اولور

خطیب خزان من خیر کذا
ولا تفرغ من خیر کذا
صالحه خطیب خزان من خیر کذا
خطیب خزان من خیر کذا

اولور که حکمه طلب است او دشوار و استراحتی نیست
الوقوع لازم اید و کین محل اخبار ده بو کوهرش موکو شو
نوع و س کفزار اولور اد اصاحت الی جوده صباح الی کین
صبی و صباح الصوت با فیه الطاقه تغییر الی قلموسه مصرع
اولور کوهرش پرده شناسا، قانونه بلا غدر لب
خوش آهنگ سخنان مسموع مع خاطر اولور زنده نشین
ملغز ماکیان به بال و پرش هباز عشق جناح نیز بریده ام
و غایب کج نغمه عند لب نغمه پر داز اید و ساز اولور
کفر سر پیچ عقیاب عقیاب و سر بریده شیخ اشع غدا
اولور صوابه دیگر رتو کوهر انبیا عیبه بر سر
سویکه آغاز اید که قمر اشعاده فرزدق نام شاعر عالم
بزرگه فایه طبعند نه کسب دیگر بای اولور اوی الی رکن بلا
اور زلال معنار الی اید مملو دانی الفاظی برایشه جوه
زیبا و گاه الی مباهات معانی نزول دانی اید و اما جوده
تعبیر اولور برش بدستش در رکن پرور زده سن جانی

این معنی

اولور

اولور

اولور

این المعنی طویل الیوم میاس میاس سنا فار سینه فرامان
مستحق اولور اشیای که سنجایه کج قلموسه گایا ندر لب
کوهر کنار ترکیب نه مذاق دله جاشنی خوش اولور جیبی تاب
تحقیق تو انکرافه جامه لاجرم محسن عا سرار نقطه فرامان اولور
خوش اولور غنا همیشه پرده بلند آهنگ ظهورده سرایا اولور
دیگر رتو کوهر کنجینه پیرار سخن مدعی مذکور اولور و الا
القد بیان قلندر ان اثر الی جوده تقبل المباحه محافه
مانند و مباحه مفهوم مقارنه اولور کتب لغات عربی
سطر و جو اثر مذکور علی قاعده الفی مقدر در و مدلول
مثل اطفاء آتش راحت سوز خاصه با و شر انکیر مقارنه
فرزانه اولور اول کر که دیگر جنگ و یکار هم در کار

اوله نورخ رده بین عودس برده نشین معنایه اظهار واهی
 مؤسس بنیان دارالبلاغه و تشیید ارکان بیت الفضا نام فضا
 جاران الهام و اذ برقع ابراهیم القواعد نظم کریمه لای محاسنی
 تشیید سله کر بر سور و قدره القواعد جمع قاعده و هیالاس
 و الاصل ما فوقه جو قاعده بکوته تفسیر او فخر و آسا اید تفسیر
 تقدیم و سایر وجوه مندرج بود و جیدر رأی نبیه لرینم اید مکر
 حق حضرت ابراهیم علیه الصلوه و السلام و علم بنیان ما بیت النجم بیت
 شریف بنیالبتین مقدم خود وضع اساس و تمامه رجو
 قاعده به اساسی اید تفسیره کانه برده اغراضه رونا اولان
 سوال دفع ایکن حکم و ران کاتو کسافنی عبدالاساس
 تفسیر به تأیید اساس کلام و تشیید قاعده و ام ایمنه در آید
 بوز کسبه نه دهنه لایح و بو تریدین خاطر ساج اولان بر بنای
 رفیع الکن همه به اساس ابوانه رصین شکل دولت قریب
 الاندر اسه النبی و انزه بهیوده فوائده و منافع النبی و ارباب
 و بکدر رسیده ضمیر بار نهاد و مشا بر به و فار سست به بکدر در

بمقدور

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بمقدور و غنه اعتماد و سنده التفات کم بقاسنه استناد اید که
 بومثل ضرب اول نور الفضا هم کرم معنی کبوتر حرم محترمه بفر
 و عدم تخاشنه جلد نه اعلا و برتر در امیر المؤمنین امام علی
 اسد ارغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه زبان بنایه و جاد
 اولان کلام مندر ادب المضر مرده به مضمون سعادت و
 برانه فضل و ادب زین و زیور رسم و دهنه اولی و افضل
 بر رنگ و بوی مال و جاهل منجلی او ملحدن آده خانه بردوش
 بر بنیان پوش منرا وطن اجل و اجمده و بکدر استقامه النفس
 فی الیاس مفهوم صفات و مرجای سایش نفس طمع
 بینه همه راحه کاه فخر اولور و زجت بار کران المیه
 یاس اولور اولور و بکدر اخ کمن و اساک فی الشب لامن و اس
 فی الشب نسبت بروزن کجبت صامت و ناطق محمد و اصل
 جنس مال شامدر حقو اربعه اختوا حقیقته برادر اول کلام
 بهار به احتیاج و جود و تیغ خطرا اواسد نسبت راجب
 احاطه و او و نوش دارد و عافیت بخش انعام اید مو

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بهر طریقه رانده لغز
 الفضا

بود که نه جلوه گر آید در این اولی که اخبار مقصود و انتصار
 مطلوب اولی که حدیث گذارد و ما در این مقوله قرار ایستد بلکه
 مثل در نور او مذکور می گوییم تغییر اولی که بقول شهر
 و شوک و هو معنی کریم نظم قدیم بخرج لغات من ثبتت الارض
 من بقول تحقیق علی الله و افتخار حضرت جبار به زختری
 البقول ما ثبتت الارض من انفسه و الامداد اطیب البقول تغییر
 بلاغت شوال را به حیرت ده او نام عقول اولی که از عقل
 زمین انبات بلین اطیب نوع خضر و اندر هر زمان
 طویلین عبارت و وقت محدود در کتابت رشوک ل ن
 فارسیده فارسیه اولی که ظاهر و آشکار در بو تو کبیده
 واقع اولی که اضافت بمعنی اولی که فوذه بینا بنی خنده خود
 منظور و طرف و وف اولی که جوهر معانی مانند سبزه مستطاب
 لطافت و منفعتی نبات و بیقرار و چشکال شیر از در
 کریمه مثال خاطر نگار اولی که نبات و با به در در یکدیگر تو بیغ
 زهر الود معانی صفات مذکور به ایل متصف اولی که بشکال علی
 بهی

ز کبیر

شاید سبب اولی که

نکو

نگوشت و توفیق حواله اولی که بابت بیل حقه بیل حقه
 قاموس و هی اولی که بیل شهر و بیل شیب و هی اولی که بیل شهر
 جو و قوم و با طریقت بیل اولی که بیل شناسان اولی که
 بر شکر شهر ناتوان خرد اند از نشانه مقصود اولی که
 اولی که بیل حقیقت و ادنی آغوش تفرقه چکله در یک
 بولس و بولس بولس بولس بولس بولس بولس بولس بولس
 دیر را پس بولس بولس بولس بولس بولس بولس بولس بولس
 قوم و دلت اولی که حقیقت روایت و بابت بیل شیب
 عنوان محیفة طراز بلاغت اولی که بنان کف لیس طاس
 مفهوم عبارت کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 نادار و دست هم نشا جوهر مطالبه تر بار خود فواید
 فافه دنی بی افتد اولی که حقیقت بولس بولس بولس بولس
 ابصر من زرقاء یامه زرقاء جاریه دور بین و یا بود
 حمامه ارض حجاز در بر قطعه و کعبه مکره در چهارده روزه

دستوری

کرمانشاه

خ
نادار
حقیر

سیره بر بقیه اوله بقعه نصیح تقویم بلدان و تعیین
 الامصار لغز مبین در نتیجی مقدمات کلمات از قایم
 هزار دور بین و اکانت بت نقوش او نام خفیه کوکاکمال
 ظهورده مانند نقش نیکند مع هندسه روز و ماه و دن
 هر چند بعینه تشخیص و تعیین و آفرین پیچ رسوم و عیالی
 قوانین و تعیین ابلر المیش **اول من کلب** اثبات کثرت
 اراقه همان توالت تعاقب و کار نرسیدن کما بینه که
 حمد و المستوفی کریمه نام کما بنی رکنه و اینه بود که کهر
 اوله کبر بر کیم عبد الملک بن مروان که جابه خواب راحه چشم
 بینی آلوده خواب غفلت اولوب صحیفه جرت ناله خواب بود
 داستان غریب مطالع فلو که بش کرده خوابه اراقه ایلر صمیم
 غزاله شیر پرورد خاور لار ارا فعدن جلوه کرد و طاکس
 ملج بال افتاب ایلر کماره سبزه زار فلک بر زین و فراد تو
 عبد الملک بن مروان صورت واقعه ای رئیس المعبرین
 سیرینه و غنی ایلر که سنده صکر بشن نوا اولاد که تصدیق و الا

غریب

امارت و استیلا بر سر بر مملکت باید خلافت ایدر لرجو خانه از غیر
 نامه خواب اولر فی الحقیقه عبد الملک بن صکره مساعده روزگار
 دون پرورد و دستیار روحی سنکر ایدر بشن نوا اولاد پانها
 سر بر اعلا خلافت اولوب جلوه گاه نازنینان سر پرده اما
 و فرار کا خاندان ولایت اولان منبر و محرابی الوده فلک بر
 اکل من مادی **معنای مثل غایت ظاهر در مادر قیاس**
 هلاله در محرابی نامه بر نچین بر سگال در که نادرین بر
 ایلر در سیراب ایدر که صکره آفرینی کوب سیراب ایتسون
 جوات بانی خاک الود ایلر یکیدن صحیفه روزگار ده نالی
 بود و جلد مادر گاشته و روایت شدت بجلی فرق سپهر بر
 بود تبه فرشته اوله **زبان صکت بیان حضرت شاه ولایت**
 کرم الله وجهه **کلمات قدسیه** در بیان الله الوجه عطیه
 نایه مستنون در بار و مفهوم کبر نثار رحمت عطاده
 رواد ملق ولایت نعمه انعام مذاق همت منعم تذذ بلو
 بر لطف مکرر و عطیه نایه اوله بنو مقرر در دیم

امارت و استیلا بر سر بر مملکت باید خلافت ایدر لرجو خانه از غیر
 نامه خواب اولر فی الحقیقه عبد الملک بن صکره مساعده روزگار
 دون پرورد و دستیار روحی سنکر ایدر بشن نوا اولاد پانها
 سر بر اعلا خلافت اولوب جلوه گاه نازنینان سر پرده اما
 و فرار کا خاندان ولایت اولان منبر و محرابی الوده فلک بر
 اکل من مادی **معنای مثل غایت ظاهر در مادر قیاس**
 هلاله در محرابی نامه بر نچین بر سگال در که نادرین بر
 ایلر در سیراب ایدر که صکره آفرینی کوب سیراب ایتسون
 جوات بانی خاک الود ایلر یکیدن صحیفه روزگار ده نالی
 بود و جلد مادر گاشته و روایت شدت بجلی فرق سپهر بر
 بود تبه فرشته اوله **زبان صکت بیان حضرت شاه ولایت**
 کرم الله وجهه **کلمات قدسیه** در بیان الله الوجه عطیه
 نایه مستنون در بار و مفهوم کبر نثار رحمت عطاده
 رواد ملق ولایت نعمه انعام مذاق همت منعم تذذ بلو
 بر لطف مکرر و عطیه نایه اوله بنو مقرر در دیم

این کتاب در بیان احوال و عیال و رسوم و عیالی
 و قوانین و تعیین ابلر المیش و آفرین پیچ رسوم و عیالی
 و قوانین و تعیین ابلر المیش و آفرین پیچ رسوم و عیالی

لغات مصنفات ان صنفه فصاحت
 لغات مصنفات ان صنفه فصاحت

بالاتر از این است و معانی لطیفه مذاق جانی
 است از هر آنکه بالاتر از این بیان اولی از زبان نه تراوش
 بود و ضبط انفاست نه هم چنانکه بر باب گفتار نه گرفتار
 اولی و دیگر بر که عمری حسن العمل مدلول قبول اقرایش
 محاسن عمر دولت مدامت حسن عمل مشروط و اراش نو
 عودس عذ و رفعت حصول پیرانه لطف و احسانه و بوطر دیگر
 زاده طبع مولد بنده خاطر فریب اولان امثالند
 ابن آدم در بعضی علی مانع منه یعنی بنی آدم ممنوع اولی از نشسته
 چنانچه در منها که ولا بد محذور فیه اولان مساکله محذوفه یکدول
 بعضی محذوف یعنی بعضی محله اظهار علم اینکه موجب لذت و عدم
 اقتداره عقل اینکه اعداء به انصاف باعث ثقل ثروت اولی
 منتهی مال التبعی یا دست او داری یعنی هزار نفق و رحمت ایل
 اند و خسته و چایق الغود و مساکله انداخته اولان مال شخصی ظهور
 حادث منصف و حد و دین و ارب مشرف ایل بنشیند و توش فای
 نقیحات انفاست قریبه از نه شش رابع معانی مهتر اولان
 خفا

بالاتر از این است و معانی لطیفه مذاق جانی

المزج خیرین شامع

شیخ شجاع شجاع شجاع
 حبه مفارک جلد و مسافه متصف
 اولی ناکس

بالاتر از این است

او با حقیقت ناقص قاصد

بالاتر از این است

خفا

خفا بهر عبادت این موعودان بل غایت ماز از نه صادر
 اولی و القدر الثالث فیها اولی ان تجسبها حقاوی
 با حسن بخیر معارف ظلم و نقیصه مصداق و جاس مفهم ظلم
 و ناقصه حادف اولی بقدره بگویند فشان قاموسه اشفا اولی
 واقف در بر تو چو مشکین عبارت نه جلوه کرد اولی شامع
 به دانش قیاس ابرس اما که دانای خود شناسه و نسیم کرده
 ختم ایدرسن اما که برا ظلم ناسه و دیگر متونایه و زبانه امور
 مثل بیانشه صیقله تویزه بوسمه خانه کش تغییر اولی
 بر طحکانیز نگارنده گرفتار دام غدر اینکه امید یله مالی زنا که
 بر منوعه نیک ماله علی طریق المثار که محالطه ایوب عنه المقاسمه
 اول زن ماله تا ما اخذ ایل کردن صمیمه اولی در کج انداخته
 نه مت غدر و ضعیفه ایل فشان سهام طعن خاص و عام اولی
 زمانه زبانه بن بومش سر زده اولی و بلند بر عاقل متبانه و دانای
 متواله که ابانه حقیقت عالی مکنده اولی و انقیر من حسن
 الیه صورت مفهم عبارت شهابت عیان و کمال اولی مثل غیر

بالاتر از این است و معانی لطیفه مذاق جانی

تبارک العباد البلیه

بالاتر از این است

محتاج بیاورد نتیجه مستوفی بگوید بیاورد احسان و سر باد وضع
 پوشش انعام فراوان و اولاد بیوفای بگوید که خداوند در اولادش
 با قدر اولاد بگوید تعب هم را که حاصل بیاورد احوال فضیله
 اول و نه نافه در که سستی متفصل نافه و نه متفصل اولاد و چو چو
 معجزات کتب لغات عربیه ده شرح و تفصیل اولاد و نه متفصل
 فضیله را که اولاد نه زیاده بارکش تعب را که فضیله رحمت او را
 صاحب التوایب خواهد بود لای غیرو و ضرر و توبه و تعلیل امانت را از
 دارنده خود و صاحب حضرت علی بن ابی طالب و نه شرح اولاد
خلاصه نوکل علی اندک بقیه کومر کجاست متنا و نه شرح اولاد
 جناب حضرت توکل و صل المنین لطفه توکل از که جمیع احوال
 معین کا و جمله مصداق امور کرده و دستگیر و اولاد و دیگر
تاخیر از ساقه از احسان معنون و مایه و نه شرح اولاد
 معون از که است احسن اخلاق حسان اولاد و نه شرح اولاد
 جود احوال حسانند و دیگر توضیح از که مایه و نه شرح اولاد
 عبارت بود بر سر نو دار آینه درایت اولاد که توضیح و نه شرح اولاد

تعب و زیاده و تعب

و در حق تعالی و تعالی

و در حق تعالی و تعالی

و در حق تعالی و تعالی

و کرم و کرم

و کرم و کرم

و کرم و ایجاب انواع سرور اید ای عالمه دلش دو غم اید و کرم
 و کرم و طبع مولدین برافش زنده ساحل نطق اولاد
 لای که ان بهادر بر در یکبار که واسطه العقده و نه شرح اولاد
 صادق و در الساج افسر کومر فصاحت و یکبار که
 بجزایر باج بالانشی السفن مودر کشتی متنا اولاد و نه شرح اولاد
 سفاین یکی سفن جمیع رفاه موسی مجاز و نه شرح اولاد
 اشتها و نه مضارح مودر غایب در آینه و نه شرح اولاد
 و نه شرح اولاد و نه شرح اولاد و نه شرح اولاد
 نتیجی صورت و قایم غایب اولاد و نه شرح اولاد
 جلوه که ساقه بیاورد اولاد و نه شرح اولاد
 در آینه تصور ماست العقد الرابع فیما اولاد و نه شرح اولاد
 کوی بالوا اولاد و نه شرح اولاد
 و بعضی مملکت جانب متنا مشهور و معروف و نه شرح اولاد
 خود متنا و نه شرح اولاد و نه شرح اولاد
 خود نواید و نه شرح اولاد و نه شرح اولاد

و کرم و کرم

و کرم و کرم

و کرم و کرم

تفاوت در لغات اول و ثانی
تفاوت در لغات اول و ثانی
تفاوت در لغات اول و ثانی
تفاوت در لغات اول و ثانی

و چون بر تفسیر و عاصی الیه تعبیر او نموده اگر عاده با طریقت
ایکون اول و ثانی بود و شست عبارت و صواب غنیمت که قیاسی است
واقعا و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
پویان اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
افتد اگر اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
دیگر اگر معیت یکون اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
بی پایانه اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
التفصیل برین مملکت مفسر و اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
مذکور اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
اسمیکه برین الوب و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
مجسم نادان حقیقت مفسر و اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
اسماع امامت و صریح حضرت علم المصطفی که کرم الله وجهه
جوهر البقا اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
پوشش نامه بلا غشک مطلع آغازنده مقطع انجامده در منظور

بیایید

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

درایت

درایت و لایه مفهوم عبارت ششم و شش بند بر ستایش مرد
ستایش خواستش افزونی عطیه و نعم و التماس افزایش
نوازش و کرمی در دیگر معادن طبع مولد بند کشیده
در شش نطق او شش جواهر امتداد بر جوهر کیمیا و بر
قطعه الماس جهان با در نور اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
شش کشتین و سبزه و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
زن اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
فارسیه بر غار شش اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
منابع صبر اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
العقد الحامس فیما اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
صدرا استیلا و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
صاحب الفاموس مد عارف و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
ایر استشراف و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
زبور که انصاف و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
عنقار بلند پرواز و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

[illegible]

فَقَدْ مَقَرَّ عَلَيْهِ
أَوْشَى وَثَقْنَى
بِغُورٍ بَعْنَى قُورٍ
بِغُورٍ بَعْنَى قُورٍ

آهنگ لاف احاطه غلغلند از چارگونته کارخانه عالم اولاد لاف
 پرواز به عطای دنیایم تا که گاشته بلند و عهد شیطانی
 با فلان کالحن المشعل و با القدم کالجواد المشعل
 بو تو امان دود و با لغت فرود ان آسمان خست و او شمر
 مشعل کثر و پریش، و حریق مشعل مسرع غضبا معضا اولی
 بیانه نه حکم محو و در و سافت دگشت ظهور ده شمع ناز بین
 ساعد و هنگام نشود بی بی زمان سماع و شمع و محتاج با
 اوله یزدانه خوزه بین فهم خود مندانه کوننه عیقا ندر جا
 بالقض و القضيض قضیض خوزه حصا و معطوف علیهم
 اندک مغایلی اوله یزدانه گاشته صحیفه روانی و مدلول عبارت
 صغیر و کبیر بدکتور در دیکدی کسانید رجعت قضیض افضل
 المتأخرین مولانا شیخ حسن البیرونی المحض بالرحیق الخاثر
 شیخ عمر بن الفارغی حضرت بزرگد رضر علی علیه السلام سنده اینده جمال
 و جلال اولاد نسیم پاک و دل تابنا کلنده اشنا و اجبا یکد همبسته
 حاضر و دیده غیب بین و شمع دیر از اشنا که را اما صحیفه خوار

نصیب
فیما نون ایہ

والله اعلم

والاذا رتبته كنهه انما هو غلط ولا فائدة من مضمّن فهم نصب غرضه
حيث ما سر وهو مهم في فواد راجعنا اينما حلوا بيت في نقدك هو
اسرار قد كسبه والاي حقاني ان شبه له بن سائر بانه تنظير و
نظايف وكائنات صمايف بغيره وزعم ايد كاري محله ^{الانكسار}
بغير المنسوب اوله يعني نصيح بغيره در آمد نقد بر مثل
جعلته منصوبا على غرضي والمحصل مغني بهج بر وجهه انه غافل
اولمق قابل دكله ^{والمكسر} جابعد اللبيا والشي ^{والمفتاح} هو
مؤدته كرايون موضوع اوله انما من صايله سنه مشغل
تصغير بر ختم صاحب الكشاف كما هو راجع موصولا كنهه في
بيان على طريق الاستلال مثل زبور بر ادا اليوب ^{والمغني} ^{والمفتاح}
التي في فضايت شاطو كيت و كيت بغير ايد صيغة تقوية كونه
مقصور معنا ايد كنهه الذي كنهه في الصلة اوله في فواد
ليومحو انما بلغت في الشدة مبسطة نقاصت العبار عن
تولي ايد شاعيل بوسمه بر بيان كنهه عبارت اوله در ^{كل} ^ب ^ب
عرا و ضرب مثله مفاد اوله انما طومار طوطى الزل شرح و ابيه نور

فصلی در بیان
تظاکن شاعری
اندازه و مجاوز شاعری
اولی باب فانی
کتابت

ملفوظات

روزگار ده مشاهده ای که می جو استبانه ای که بکند نه غم و نه
 منجم و نه تیس بن عام قوی ای جواب و بر سر دود و نه ج
 اراده نصیح اولی و دوم سکه و دایره بگو که کس عبارت
 اولی و دوم قیس بن عام مجلس را از اجاب اولی
 جواهر فنی لطیف علم اولی و کن بر اعمامند بر بر روز
 نقل المیوب هر گوشه سنی الوده خون و فانی است و لب
 احضار ای که کند اصلا آینه منیر یک و مرآت طبع تابناک
 صورت الم فایان المیوب او را قیام و کلامه شیرانه
 بند اختتام اولی و قد نصکره بر او غلغله دخی از روز و سعادتمند
 غم زاده که گرفتار بند اولی و پس بود احکامه صفاده از
 اولی خلاف دروت و مغایر قانون فتوای ایدر تیر قیام
 انی قید در صلاح و برادر که تجرید و دقت مقید اولی و
 حجت علم و قوت و اثبات مدعا لطف دروت ایست
 احق من این حقیقه احق ریاضه قیس العقل و حقیقه
 برین مردوان ای که صاحب انوار ای که برین منتظم سکه نقل

عبارت
 کان واحد الحق نظم مع واحد قیس
 باحد کلوما فاضل فکنت
 فلامه زعم فاضل بقول
 قالوا قد کنت وقد صومنت فکنت
 ان الجواب لباب الشرف
 الصحت عن الحق او فاجب کرم
 و فیه ايضا الصلح العرفی
 ان السباع الخشی و هی باکنة
 و الطلب یرحم و هی بنیاب
 سمعت موسی ابرهیم

در کتب
 خطی
 در کتب
 خطی

دو تود خان برین بود که روزی نام او
 انوار بن قیصر

امام محمد بن برین بود که بغیر ضایع اولی و دوم هر یک بود
 کند نیک اولی و دوم ای که در و اخبار عجیبه بود
 نگاشته صحیفه و دایره که عظام حذف بار روز و نه
 نقل ای که در کتب سوال ای که از شخص بود و نه
 و وجدان ذاتی و ضعیف علامه کند و مر بوشانه ای که
 و ضایع ایسم بر علامت ای که برین جواب و بر
 بر کیم برادر اولی قلا ده اخذ المیوب کند و بویون و نه
 ای که در صیاح قلا ده برادر کرد و نه که در بشته سنی
 بر کیم جو استکمال ای که در احق من کیمی بر روز و نه
 ابو الفصن و حین بن ثابته رقیس بن موسی بن موسی الهی
 منقوله که جراح اطراف کوفه ده حواری ای که در کتب
 سوال ای که در بوضاهه بر مقدر درم و فن ای که در شمدی
 بو المیوب بود جای کام سفلی اولی و دوم بر روز و نه
 عیسر بن موسی جو بنیون اولی و دوم بر علامت و ضعیف
 ای که در اول زمانه ای که در موضع او زنده بر سحاب کون

در کتب
 خطی

عظایم کطرح خرف صفتی

دقیق نصیر و زنده

معنی نفوذ و نفوذ

در این کتاب که در این باب است

برق خنونه

در این کتاب که در این باب است

چندین بار در این کتاب که در این باب است
 در کتب بیابان فکرت و کم کرده را با دیده حیرت اولم دیده
 محرم بر پرده مهر خرم عوف حضرت شاه نجف کرم الله وجهه
 معجزات و معنویات مشهوره فصاحت و دیباچه علم
 الکتاب بلاغت اولاد کلمات البرکات در درج الوفاء
 علی من لا یدعی له کلام نریعت غایت از کلام
 نفی و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 و نصیبه خوان و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 و بر این عقیده است صورت بولند دیگر حده المأتمله
 بوزل لایات افراشته داب ساز چمن فاطمه اولاد زشتی
 مغرور و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 که اندازند و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 دیگر و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 بر کثر لا یقر و افراشته و فساد و فساد و فساد و فساد
 باعث استغفار در دیگر فصاحت و فساد و فساد و فساد و فساد

توضیح این کتاب که در این باب است

در این کتاب که در این باب است

در این کتاب که در این باب است

از کتاب که در این باب است
 در کتب بیابان فکرت و کم کرده را با دیده حیرت اولم دیده
 محرم بر پرده مهر خرم عوف حضرت شاه نجف کرم الله وجهه
 معجزات و معنویات مشهوره فصاحت و دیباچه علم
 الکتاب بلاغت اولاد کلمات البرکات در درج الوفاء
 علی من لا یدعی له کلام نریعت غایت از کلام
 نفی و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 و نصیبه خوان و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 و بر این عقیده است صورت بولند دیگر حده المأتمله
 بوزل لایات افراشته داب ساز چمن فاطمه اولاد زشتی
 مغرور و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 که اندازند و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 دیگر و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 بر کثر لا یقر و افراشته و فساد و فساد و فساد و فساد
 باعث استغفار در دیگر فصاحت و فساد و فساد و فساد و فساد

توضیح این کتاب که در این باب است

در این کتاب که در این باب است

در این کتاب که در این باب است

دعوت

تذکرہ دعوتِ ایدرس

جَفَنۂ سَواد کا رُخِ جفا

فونبر فونباوه

[illegible]

اور این توفیق و جفا شد که میخواستیم

فیقه الاربعه و هجده و هشت بعزم بعضیها ال بعضیها بر کتب فی البحر
مجهولان و مشکک جمیع اولی فی بعضیها مطبوع در تیس هزار و مشکک
تقریر و فہم بحر و فہم تغییر اول ہو کو نہ تصور اول و کہ مثلاً بر ک
بر جو اہر فہم فہم سلمہ اشنا اولی بی بی بحر و بر ایک تقویم بار
بی اعتبار کی رسالہ کو رکبید لالی و فانی لغاتہ بیج دست
بولماز و مشاطہ چاکہ ستادیت نوع و س تجویری سنجہ
زواہر صحاح جوہر یز زب و زینت ویر میخہ ہر خرزید
فروش بازار تقلید اول نظر مشکل پسندان روزگار دہ
چندان التفات و رغبت بولماز آئیدر شاہن تیز پرواز
طیر اندک محتاج خواہ و قوام اول و اولی بی بی ہر کار دینی شان
خواہان و انصار لابد و لازم اول و اولی اشتغال اول و عظیم
بی معاون قور شغل دیم ایہ و کن محل تفہیمہ بود در اول
بحر ابدانہ رشتہ تغییر قلم نور او ہی مہ قیس بن زہیر
و ہر روزن رہا جو دہ الزار ایہ تغییر و او ہی بوصف کردہ
ایہ متصف اولان و اہمیک الفعل تفضیل اول و ہر محتاج

بیمنی قیاد و دیور

رَفَقَتْ صَالِ دِيرِ كَرَمِ

خُرَزَه و ملوک جوئے دینور و
یاقوت و اناس کی و بوجہ
دینور کہ اسلئے دینور کہ
معنا ہے بھجینی خُرَز در

خواجه قزوینی در خط میانی و در بالا
توابع (قلب و کوبه) و در پایین

وَعَوَّادُ مَرْجِعِ مَنْزِلِي فَصَلِّ

واما بنابر ناموس و لکن کز آتیش تغییر دهن امان بولس
العقد التاسع فيما اوله الذال الذی ب خالیا اسد
 خالیا میند اندک و در حال و حال معنی تشبیه اوله بنر نکته کجی
 صادر می آید رتق در مثل ان ذی ب لشد لاسه اذ کان خالیا
 و اید فخر اید و کز او نموده مثل در بر اعوان ایضا در فخر
 تشبیه امور نه بدیل مقدر و کسی نامحصر را بدین شخص غیور حقند
 مذکور اولور اذ ان من معتذر الی الیم معنی مثل ناسه
 زیاده دلیل و خور او کار بر لیم و ارب عرض اعتد از ایدین
 دیگر در آرد است اعتد از لیمک هیچ بر وجه و اما نه قبله بنم
 بنم هر قدر س از خوش آید ک عده در مضرب نیاز اید لغو کج
 تفرع اول که اصل کوشی آید بر ورده یغم و لاسیت و بنم
 در اروما ارسلنا علیک خلیفه رسول الله حضرت علی بن ابی طالب
 خجانه از لده بیجا نه برکت فی السنت اولفده انا لده ساغر لری
 حکمت بورد قلندر زبان بلیغ ایضا استعداد و الارض
 من کاس الکرام نصیب مضمونید و عده خواه اوله یغم و لشد

یاد

غلامی
 خادمتی

حکم خادمان اولور
 در آرد و عده کسب

مذوق

مذاق ساعد اولان رجب ناب مخفیه ذکر الال و لیا
 تمل الرحمة بوسما کج هر بار بختن نازکی کجش کلر خاطر
 اولان رشحات معانی بال حومان حیم و لایستاید ابر بهار فن
 البیضاء نزول باران رحمت میسر اولور و چنگار ریاض قلوب
 در کشش بارانید و زرش طراوت قبیلور دیکر دلیل الفقه
 غیر عنده بود کجینه چو ایدر ایدر حکمته توفیق یاد اید
 اید نصیب دل شکست اولان شیخ اید تا بان معنی نشین
 کیر صفه باین فقه اولان بارگاه لطف البیدین بالانین کج
 تقرب المله توفیق سعادت بولور بفر وقوع بر دوش خانقا
 فقه بالا پوشش دیار کلر ز افتخار بر صحن سعادت سر ارضا
 خوام ایست سنده اسما عده هر ایدر صنع پوشش التفات
 ربانیه اولور دیکر ذل المرفی الطمع بوکان کج زای
 بلا غندن کاوش تیشتم فکر نکشید طبع خام ایدر افتاده
 حنیف من ذلت اولور و بلسا ریلب الفرائض فاد
 لا توفیق معلوم مقلوع مقلع اولور و مقلع

ک
 در آرد و عده کسب

ک
 در آرد و عده کسب

ک
 در آرد و عده کسب

ظنند تا خود منم معتقد در نه که نه جان امر او در بین
 چار او علق و ما هو علی الغیبین آیت میسر است که
 صحیفه بیانه کرم بود و قلند ظنن وجه مندرج او در
 اینست در رجوع الی عافیه احوال خلی امور خارجی
 توفیق و متاع حکم شرع اند از عقل فیه نه تطبیق بلکه اعاده
 مع در کمال استبعاد و به عید اکلیس قوم عینک انکاری
 مشو اینها در دودن فی الحافیه نظم کریمک تفسیر نه باشد
 او در کفصیت کسر حضرت جبار از خیر تر توفیق بود
 او در حافیه اول طریقه در که کثرت در او آمده حفر به اول
 مولانا زار مش رانده مدعی که کور مثل در برابر استنهای که
 بیان مورد مشرک قبل ملن کان فی الحافیه منم معاد الیه
 رجوع الی عافیه الی طریقه و حانه الی تبید و نیز بر این تنظیم
 سکه خرد و نمند ارق من البسم یعنر بسم نه زیاده
 و کمال دقت و لطافت اند نه هزار مرتبه لطیف و دقیق
 سهوا و میدان بهی اما و یک سوره تا ز عینه لافق المیزین

حضرت علی رضا ندکرم او وجه بر این کرده جان فلا بد الا
 کلام مندر در کفصیت فاسخ بهو شبست با فتن
 جلوه کرمه اندیش اولان و کس برده نشین معرود زارنده
 مقدر اولان روز را بدستی بود و آید رنگ بیابان دور
 حبس و کسند که و پو ای که آید از غیب او ملحق کوشه کبر
 شبنمک آتیش اول دیکر رفاهیه العین فی الامن
 بوکلش بر رنگ و بود عبارت نه شکفته اولان کلش و
 معر کوهش هو عینش درج امن بجز او بود و متاع کرم
 بهار خردار او لیسر شهر دار الملک آمده بود و دیکر
 روایت محمد بن انتساب الی رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بود یوان بلا غندن صحیفه خاطر کاشته کلک در این اول
 بیت القصید معنی رفته روایت کهر کس حدیث نه نفاد ملن
 معر سکه ناطقه جوهر در بای نبوت اید بر این بولق اند
 در کار است بنام و اختصا آستان سلف سیر الجمع
 دیکر رحمن بلا غت زلال فخر شسته فیض طراوت بولان

روید انشعاب شمع
 فیض فطرت و کلام
 بر عجله امیر
 زمان سرور
 و بهین بر عاده
 معضد ضرب او ندر

کافه قاطبه
کافه خواجه
کافه مانده

و غرض اول اینست معانی که در کتابش بر او لا مولد میگردد
رباعی اجسام بالعلل ما ربنا کافه غایت قسیده کافه
شرح کافه ده سوگاف منافعین ملاقات توفیق و سیرت شرح
تحقیق اینست مورد مثل احوال عقود مطالب کاغذی که
مانع قوت توفیق اولور بغیر شده حصول انتظام جوهر مقادیر
و سبب از کتاب مکاره اید صورت بولور و بشکلی
العقد الحاد عشره فیما اوله الزاء زمین فی عین والدوله
معانی عبارت اوضاع اطوار بر قطره رود غایت خوشتر
و افعال و احوالی هر چند نامقبول و ناپسند آید ده اکا مقبول
و دلکند و یکدیگر گومر مورد منیع صاحب القوادیر
فی عجب الرجز بر خط و عشره جوهر شده تغییر بود که انتظام
و بر شد الزین فی العجین لا یضیع معانی مثل غایت
ظاهر و مورد بگویند جایگیر خاطر او شده که بر کسند که
کنند و توابعه مخصوص اوله و اختصار کر مرید کند و غایت
افار بنه تعلق بولس اول زمانه بود عقد و از بر ملا غنک و شایع

شیخ و ضیعه و ضیاء
ناف و هور و اوق

برهیز

توعدس ناطفه اولور از کس من ایاس بن معاویه از کس
و معانی هستند ناز و رفعت اولان زکی دین افضل و زکات
ظن مصیب از شر معلوم اولن ایریکی فاموشیده تفصیل در
آب اس از کبار ناسه نه فاضل ایاس بن معاویه در که زما حکومت
عمر بن العزیز و نقل قضای بر کینه و بر تعلق اینست در قرآن
منشیخ الامام محمد بن طلیح کتاب عقد العزیزه بگویند که کس
روایت اولمده که عهده مانده علم افراد از اشتها بر شخص
بهریز کار و از اید را تفکر که آتشک راه حجاز و کار ساز
حج شریفه آغاز ایوب امین معهود بایند بر کس النون و عیب
ایدر حج شریفه که کلوب بود و ع اوله النون طلب اید که کار
احوالی صاحب و بعینه با سه اعلام ایدر فقر و باری بن طلب
و بر سه کلوب کا بیدر چو اول بیج ریه حضور زنده خوشدل
کو ندر که تفکر امین مذکور را حضار ایوب بام فکر بود که
دانه ریز فریب اولد که بیت المالدن بیکه و بیقیان از حج
اولمده حلقه سنده کمال عجز و از در بر زیور امانت اید

از کس من ایاس بن معاویه از کس
از کس من ایاس بن معاویه از کس
از کس من ایاس بن معاویه از کس
از کس من ایاس بن معاویه از کس

ار است و پیرایه استفاضا بر است امین راست کردار و
 دینار سن ایدر بر موضع جزو و بر جاز حفظ نادرک ایدر
 اول اموال سنگ بانه اما نشت وضع ایدر جیب اول فایز
 طبع بینه تینه موضع صد دنده ایکن صاحب و بینه کلوب
 لب طلب ایدر که خیانتی شیوع بوطف فایز اما نشت وضع
 ایدر جیب ماله زخم و م فایز خور ایدر کبک انکار انیمو جفا
 نسیم ایدر ایدر کلوب فایز به مقدمه شکر و سپاس دعا
 بیقیاس و هم که کبک نیم ایدر کبک بیایه ایدر اول امین خیانتکا
 خور کلوب مخم نادرک ایدر ایکن اخبار ایدر که پس بوقضه فایز
 ایاسک بین ان سر طغوار منشور فایز استی توقع بر آت کبک
 اولمدر بوکو خور نو و س بلاغت در بار جواهر فایز
 ولا تندی بوکو خور کران بهادر که بو تینه رونق افروز ایدر
 زیاده بحیب اطرا المنة شاد الخوار خاطر اول لزال
 سر چشمه عبارت شاد زیارت شناده طر نو شاد محبت
 اولور و شاد باران الفت ایدر سبز زار باغ دوستی با طرا

زار شاد و زار و زار
 زار شاد و زار و زار
 زار شاد و زار و زار

زار شاد و زار و زار
 زار شاد و زار و زار

قتل
 قتل
 قتل

سینه
 صوفی
 دولا
 نایقه

بولور ایدر که بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 بولور ایدر که بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 همان تندی که بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 ساجه الصیف عن قلیل نقش بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 الصیف و احد فصول السنة و هو یوم الربع الاول جو تحقیق
 ایدر کی فضل زبور خسرو زبورین کلا بارگاه اسمانکد بر جاز
 حمدن اورنگ جاز بارگاه نور و دگر زمان کیرنه عبارت
 ایدر مضمون کلام ایدر بهار میانه با و آست و زاندرین
 اولور دگر متور و مثل سرعه انقضا شریح سبیل
 سخن کلبک ناکله انضاح معارف عبارت کمال و ضو حنون
 غیر محتاج بقیه و متور و مثل پرورده ناز و نغمه اولاد نه
 لیکن شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد
 اولاد نه ابکش بعیر ممتا اولاد نه سبیل ندر جمعه ریس
 سوانی سیر دور و دور آزه شنبه واقع اولور سمنکم فی
 هیلی اولم علی الاطلاق جلد بهیمه نه ساخته اولاد مناعه

بولور ایدر که بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 بولور ایدر که بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر

ساجه الصیف عن قلیل نقش بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 الصیف و احد فصول السنة و هو یوم الربع الاول جو تحقیق
 ایدر کی فضل زبور خسرو زبورین کلا بارگاه اسمانکد بر جاز
 حمدن اورنگ جاز بارگاه نور و دگر زمان کیرنه عبارت
 ایدر مضمون کلام ایدر بهار میانه با و آست و زاندرین
 اولور دگر متور و مثل سرعه انقضا شریح سبیل
 سخن کلبک ناکله انضاح معارف عبارت کمال و ضو حنون
 غیر محتاج بقیه و متور و مثل پرورده ناز و نغمه اولاد نه
 لیکن شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد

ساجه الصیف عن قلیل نقش بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 الصیف و احد فصول السنة و هو یوم الربع الاول جو تحقیق
 ایدر کی فضل زبور خسرو زبورین کلا بارگاه اسمانکد بر جاز
 حمدن اورنگ جاز بارگاه نور و دگر زمان کیرنه عبارت
 ایدر مضمون کلام ایدر بهار میانه با و آست و زاندرین
 اولور دگر متور و مثل سرعه انقضا شریح سبیل
 سخن کلبک ناکله انضاح معارف عبارت کمال و ضو حنون
 غیر محتاج بقیه و متور و مثل پرورده ناز و نغمه اولاد نه
 لیکن شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد

ساجه الصیف عن قلیل نقش بوز خور و بوز خور سار عقل کل بوز ایدر
 الصیف و احد فصول السنة و هو یوم الربع الاول جو تحقیق
 ایدر کی فضل زبور خسرو زبورین کلا بارگاه اسمانکد بر جاز
 حمدن اورنگ جاز بارگاه نور و دگر زمان کیرنه عبارت
 ایدر مضمون کلام ایدر بهار میانه با و آست و زاندرین
 اولور دگر متور و مثل سرعه انقضا شریح سبیل
 سخن کلبک ناکله انضاح معارف عبارت کمال و ضو حنون
 غیر محتاج بقیه و متور و مثل پرورده ناز و نغمه اولاد نه
 لیکن شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد و شاد

عند جمع عند
نائب از عیال صاحب
اعلیٰ قضاة
مجلس

بجز از تنقید از این کتاب بر آید سینه و عرض کرد
نثر خود آید - میند آید ما هو المشهور موزاد و لو کن بوش
 نکره نکر و به وقوعه نئون میند انقچیم کج و اولفاده
 موصوف کبر اولوب تقدیر کلام نثر عظیم خود آید مکرر جو
 امام سیر از شرح لایا به کبر سنج کجینه نوجه اولفاده و بر صواح
 جو هر به کلک بر مایه قلت نثر نین بعد البناح صوته اطلان
 اولفاده مینار ز کیمی اهره ذاناب ذانابی هر بر اوزده کل
 دیگر ذاناب به همان سجون کتابت و موز و مثل کل
 امارات نثر اولفاده نثر حق سیر از و سار تحقیق کسب
 روایت و انجیع ماسامه - انجیع نثر به انقلب عند انکاس
 میناسنه اولفاده نثر حق افعل تفصیل و صا انجیع و صا
 ابر فالوید و نثر اسلامیک بشیر و کیمی اولفاده حکایت و صرا
 ماسم بن جعفر الفور یوز او تو ز نثر زیاد و فله نثر و انب کبر
 محله اسامه اشدر اسامه سینه عده المیندر اشام نثر غایب الی
 بعضی عرب غایب غنینه مشتق اولفاده نثر کبر بر مینر جمعیت

شجاع بهاد و کسب
 ابو عبیده روایت اوزن
 غنیم غنیم و غلیان کج
 شجاع مینار و انجیع
 انجیع مینار و انجیع
 انجیع مینار و انجیع

قرب

مجلس
 قضاة
 مینار

مجلس
 قضاة
 مینار

قرب اولور تو نیند همیشه غایب اشام ایدر بین فامینه
 بعد و وقت و طرف و وصلت میناسنه اولفاده مینار و غایب
 البیع الی بین الا بیع جو مینار و میند رتس مینار مینار
 الی بین دین شومر و نثر و نثر از میان اجاب و میند
 بد نثر و دیگر کج نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 رتس مینار لعلره امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه
 مینار بلا غنیم نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 جو امر حقایق ربانیه و لالی مینار و حسانه نثر
 نثر من المورق خیر مینار العمل بو کله سینه کله مینار
 عطسه بر دماغ اندیشه اولفاده نثر نثر نثر نثر نثر
 اللهدن مشام دل نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 اولور و کسبه و ابر کسبه نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 رتس نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 بو کله و دیگر مینار نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر
 اشام نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر نثر

نثر المورق خیر مینار العمل
 بو کله سینه کله مینار
 عطسه بر دماغ اندیشه
 اولفاده نثر نثر نثر نثر
 اللهدن مشام دل نثر نثر
 اولور و کسبه و ابر کسبه
 رتس نثر نثر نثر نثر نثر
 بو کله و دیگر مینار
 اشام نثر نثر نثر نثر

الصلف
 مقصد نثر نثر نثر نثر
 انجیع و نثر نثر نثر نثر
 وقیل الماد و کبر رعد و ارعای
 نثر نثر نثر نثر نثر
 روز کونه و لباس نثر نثر
 و یوم الزیفة یوم العید و زانه مینار
 باغ و زینة

مثل در بر سکا نافع اولیا نه مقید اوله و نمیکند مذکور
 اولور بجا خبر نون منته و اوله تشبیه صفت مذکور اوله مقفوف
 اوله مبتدا ترک انکه افاده ناکند اوله مقفوف عبارت
 سکا سودمند اولیا نافع اضاعه بضاعه اوقات المیوه
 اصلا تخصیصه تقید و نقد غیره انقدر همیکه هیچ اندک حصول
 ایون صرف تفقد اوله و بیکه رتبه که بشود نکر عن الا اوله نظم
 کریمیکه تفسیر نه صاحب عالم التذیل و حضرت صاحب الکشاف
 اصحاب کریمه در صفوان اوله علیهم جمیعین معاذین جلیل
 بن غانم الا نصار خضاب حضرت حبیب که مدین صلح اوله علیها
 هلاک ما تید ساغر زنگار اشکار کارگاه زرکش بر
 اشمانه زلال نوریل لبر زوگا سر برده سبز رنگ فلک
 نابود نابید اوله یغنون سوال اوله مکر نه هلاک بر
 بلکه کند و لراهم و انفع اولیوب بلکه اهم و اولان احو
 نعم و تعلیم بلکه تعلیمات فی مواظبت الناس جواب صواب
 محب اوله مورا اوله فکرین فلم یجزم تغییر رقم صحیفه تحقیق

بیور شود حضرت خاتم عالم صلی الله علیه و سلم اللهم انی اعوذ بک من علم
 لا ینفع حیویم غیرنا فیه من جناب بارگاه عصمت پناه که بر ما
 استعاده بیور قدری مشارق الانوار و مکتور و سائر نافع
 اولیا نه بود مقدماتی که عدم التفات الزم ایدیکه اولیا
 دانسته بشود در سفر الشجر عن الشجر یعنی از شجره
 نه ادرک معیشت نه هیچ خاطره فکر شود بلکه صورت بود
 و غبار و غرغره و زراعتیه و ده پرده کشش که درت اوله
 رخ زده شاهد منجی جلوه که اوله را بیکه العقد الرابع عشر
نیم اوله الصا صبر علی مجاد الکرام معراج جوهر برده صبر
 حب النفس غیر الخیر تعبیر را و نه عقالی اشتر نفس نشتر نفس
 خفارت پیشه در که با غشائات نفحات نبویه دم متعده نافع
 اولور و اول بر قدر راه سعادت تر که کشند با و به فوج نکر
 را حگاه تسلیم انکه وصول بود تا که نفع مقدر ایون
 مفعول مطلق و تقدیر مثل صبر یا جو صبر نه صبر علی مجاد
 الکرام اوله بر عند ارباب التحقیق محققه تمام جمیع خبر

عقالی نفس اشتر ص ۱۰ قاعده

او در بنو جمیع کتب معتبره ده مکتور و سبب در و دخیل بود که
مستور در که بر احوالی باده نشین سکانه شهر دهم بر زن
تر و فوج ایوب بلیز ز قافه بجزه ابو تیخیر او لندون اصل
مشام عقیق بود و چون بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
او نور و ب عادت اشرف شهر فیا س اینکله اظهار اضطرار
و بختیوب غیرت بجا ایل الم آتش سوزانه صابر و زبانه
به اختیار مکتور بوشل صادر او لندون مثل دوزخها مکتور
اولان نشد به صبر ایل نامور اولان مکتور حقیقه مذکور اولان
اصاب مکره **الغواب** اصاب ارجوه و هو اصاب و حیدر
تفسیر و مورد مثل بود من ظفوه لشی نفسی و تعبیر که کتاب
فرایده بود و کشیده سکه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
شی نفسیه کتابه اولیفته صاحب کتاب فرایده بود و لا
بختار اجد و التمر قوی اید تغیل و مدعا و زبور که نبوتی بود
قد و شریک ایل اصم انه صداه میدانی تحقیق معنای
بود که کوی ربار میدانی بلاغت او لندون که صدایه سکه

عکس رخساره مورد تر که جبالدن و انکله مثلند به مورد
ایلر فحن بر کسه گرفتار بر پنجه شیر اصل اوله صدایه سکه
موتنه نجیب او لندون صدایه سکه اصل اوله سکه رختار
و داد او لندون صدایه سکه اصل اوله سکه رختار
مقصود ایه بر کسه نیک خبر موش اشعار قلمی در
الفقه فی بعض الامور بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
حذف مصناف لطلب الخفة مشهور و مورد و مکتور
راست کویکله بعض محله فایله باعث عجز و انکله
و حقیقت کج اولد بجزه سبیل بجزه حقیقی واقع اولد که سکه
درشت جفای سفاده آینه دل پاکی شکست بود و
امج م غیر الی سیاره کینه عیله بن ظله العده و ادر که بر سیاره
حرکی اولوب اوزر نه فرق سکه کامر دلفه دن منی به
و در اید که جمله متبعا انار بجزه بجزه بجزه بجزه بجزه
اصدق طنایم المعنی لمعان برفه مشتق و کمال زکادین
معنای زکی متوقد و رشت لفظ متحقده جو هر که هر که

تبریزی یعنی سهم گمانی

تقریباً اوس بن محمد بن ابوعباریه کشیده سکه روانست که
 المی الی بطن یک النطن کان قد رای وقد سمعا آتیه مفهوم لفظ
 حرقوم نیز ظن هدف مقصوده اصابت خط اینچنین و گوشت
 ایمان حکمند کرد راه طافون هرگز آتش بنجین اول
 فراست پیشه و دافشور صواب انوفه در بو تحبض که صفا
 عبارت فزنگ راست و کمانی شست فراست نشان
 اصابت المی جز نبوده یعنی مضروب الخلل اولاش مساوی
 فراست نسبت المی رفتار در عا جو بر پیاده در دیگر ضعیف
 معقم و بستان آتشی و محکم مسند آتشی بر پوده غفنی
 اعز و همگرسول و زوج البتول امیر المؤمنین حضرت علی اکرم
 کشیده سکه بیابان سور و فکر جواهر کنجینه حکمند ندر
 صفا الفیض الایمان صفا ضل که اولدیز صحاح جوهر
 کشیده سکه حریر و صفا عبارت شریفه بورسمه دلچایکیر
 رخساره آینه دل عبارت که در نون صفا اولی مصفا نکر
 زوار سیم اب و آت قلب زکار المان کشایش لایق انا ندر

رازد و بخا با صواب

ایمان

زاد
 طوق غنی
 زاسته
 صلی خورین

ایمان و جمل فوضات لطف بردانند در صفوة العیش
 القضاة صفوة الشیخ خالصه جو قوم ایریکی که سنجان کنجینه
 بلاغت معلوم در آتیه صفا آیین بلاغت و بیجی
 اول نمایان اولان رخسار شست به مفرضات عیش و زکات
 راحگاه امن آباد قناعت اولور و بومیه خوشگوار
 اولان نور و غنای دار النعم راضیه بولور دیگر که سنجان کنجینه
 بلاغت و لولوپاش در بار فصاحت اولان مولد نیک زاده
 طبع نادر زار زار بر کوهر کمال با دار الصبر مفتوح الفرج
 که هر لفظ فرج کشیده سکه صفا فرج و شخت سزا دلون
 شعله نور صفا انکشاف ظلام زهد شوق تحبض صفا
 سکا کشیده استغفار با کتایه شنبه و کور شنبه به غیره کور کور
 مشبه به یک لوان مندن اسناد اولمقد جو ذاب لبر
 اوزر معسر در متفمن لفظ فرج جواهر زو اهر ایل معلوم
 تشبیه و التوب کند و به لوازم قنینه در مضاج انبیا استغفار
 با کتایه در آتیه مفهوم مثل کلید در کنجینه صفا بلکه وصول

مشبه
 قبح
 مشبه
 کفر
 نوازنده
 صفای

عشق

خلق في كل الايام
 ضائع ويحرق بالسرور
 وفروا من النار
 فيكون الكفر
 يكون في الجحيم

طبرستان بالفطرس من المطرفه قطبي
المرق زمری کجی ارده اسناد و کتاب
کتاب ضعیفه قاتلین

سه منزل مقصوده در چهار دیگه، العقد الخامس عشر فیما اوله
الفصل اضلعت من غیر ثانیاً، عوب ضلّ الشیء در بر فحش ضلیع
 یا خود هلاک اوست و اضلّع بر راضاعه و اهلک او لیساعه
 اضلعت اضاغه معناه اولاه اضلاله من فعل ااضنک موزنه که
 مخاطر در پس مضار عبارت است از نه مکر راضاعت ابلک دیگر
 اکثره ابنی افاد این فاسد حصتی به مثل ضرب اولو
 ضاف علی الارض بر جهه، رجب البقم اتاع معناه اوله بز قاسم
 مسطور و مورد مثل عرقه در بار حیرت و سرگشته بیابان فکرت
 اولانکه حفظه ابی یکی کتاب فرایه لخوایده مذکور در
اضیع من وصیه، اکثر اوقات اضاعه شایع و مستند زیاده
 ضاعه دیگر بر شتر نف کرده حفظه آورده اولو
 امام شریک و غیب بر خیل فارس ^{اضاعه و الشیء} مبدع اوجوب نوحی سر خند
 اسد الله و لی حضرت علی بن کرم الله وجهه کلام مخفی نقل شده
 ضمیر الاحرار محل الانوار، صاحب فاموسه ضمیر که بعضی مشتبه
 بیان ابلک که صکه و الله داخل الخاط یغیر او زده در و خولها

در دوزخ افکار و دوزخ فضا

الحمد لله الذي جعل في الدنيا ما لا يحصى
من نعمه وبرحمته وبرحمته وبرحمته

خدا اول نظر ظاهر در آینه بر مطلع بلا غنم روزنه نماند
در شغفه انداز طهور اولان افتاب جل بر نومغم کردن
بناطون عبودیت هوادنه آزاد به بلکه نقش کار با سوادنه
محیط هدایت نامه دلی پاک و سوده اولان اصحاب سعادت
قلب افروزی موفع انتظار عینیت ربانیه و صراط انوار
فیوضات بحیثیه اولور دیکره رفیع حقیقه احشیم حقیقه
در مشاطه عینیت ازله سره کش توفیق اوله خدایر و گاه
بصیرت شانه محکوم اصابت به جمع تحلف اتم و شول رتبه بینا
ضمیر که جواهر دار و بر نخل مازاع البصر اید روشنا هدایت بر
انقوا فرسته المؤمن فانه بنظر نورانه مضمون حیاتی
اوزنه دلمان در کان چشم قلبنه کرد آه خواب خطا بنم
ضمنی قد زرق کل احد به ما یثیه عینیه بلا غنم برداشته
دست اندیشه نفیسه مغر خضرت پروردگار عالم که جل جلاله
علم اوست عم نوار مکس خوان دست جود آفریده نکر
رزق نکر ایضانه ضمن و نعمت فراوان احسانه نه کیس عده

بمعنی زنده و برکنار

اخذت طشره جلاله فی اوسون
غیر اوسون

نیز در تفسیر ابراهیم و کیمین طشره خوشگوار و انکار
کونا کون بیشمار اید در ذوق اولی تقدیر انیمیکه روزگار است
سکان آسمان فرمیدند و یکدیگر در طبع اوج در طبع
ایستاد بود وضع خلاف بلا غنچه بنی روزمند فکر به
آخذت و یونیا کومر عبارتند ساطع عالم در بارقه نور صفا
اندر اخذت اولان شمشیر جهانگیر یعنی تیغ سر نیز سبزه ابراست
المطهر خوار انکشاف سخنان از افروز و زخما شمشیر زبان
سنان نیزه اهل کد را اید و روح اوله از فرار و نه وضع شد
مفردند و یکدیگر در اجزای انسانی لها النیام ولا یلتام با جوح
الله فی تحقیق شمشیر زبان شعر است کارگاه فطرته زهره
هیچ اید سیراب و ملش بر تیغ انشمار در که زخم زنده می
و سوزن سبزه اید و دخته اوله قبول النیام ایترو تیغ زبان
بغا آتش عالم سوزان قدر الیهیدین بر زبان در العباد با سبزه
بر علف زار وجوده بر وجه طوقه رنجات در چینه آب حیوانی
هرگز اول بر زمین از طراوت تیغ مولد یک نابره زبان حکمت

عقله منور
مستور
عقله منور
مستور
عقله منور
مستور

بیاوردن تهر کاسه ساسمه اولان امثال در ضحک جو زین
بجز بر ضحک خنده اید تعبیر اولی با نیت خنده و شکر با نیت
مذاق ساسمه ارباب سخن خوش آیند در لفظ منور و حله
مناسب بر فعل معذرا اید منصوب مفعول مطلق با خود مختل
اولان مبتدا میخیزد خبر اولی مفعول مفعول محققه و عکس کلان
ما بعد منقضا و مقوم عبارتند بر سر بر فتنه طمع موشکاف که
بر و بیع الصب و ریادول ساق بریم روزگار اندن س غر
لبر برسم ملاهل نوکش انیمیکه تیغ کلام اوله سبزه کیمین حسین
انقباض کرده اید و در یکدیگر عضو انیمیکه سبزه برین بیای
شکر بر خنده اوله یغذون عبارتند بر با خود بر بی غریب
لرفار بر تیغ عقل عقاب و اسیر دام کر یکدیگر محنت مضطرب
اوله یغذون مانند کجک در رفقه پاش اولی ملحق کنایه
العقد اس عشر فی اوله الطل اطلاق کری ان النفا
فی الفی اطلاق صاحب الفامه سبزه الطریق سبزه و لم یجزم و ارج
عینه الاما لارض تعبیر مقتضای زمین معارف از نیت سبزه

مبنی اطلاقه من ال من روح اورد در یکی فطر سه ایلمه اورد
 که رفازه مشاب بر طبر که اسم جنس اولان که خوانند در خم مناد ادر که
 ضمیمه که خوانند برین که راطلاق اولند نیز و برین که این
 حاجب و فزانه اند که در غنه قیام القیوم تجوز و اسما جنس
 اشارانده و مستغنا و منه و بدن حذف استناد و کلام
 معجزه نم تغییر لرنه صحیفه خیره که از قله قله دم اخر لری
 اصبح لیل قولند و کرده حذف است و ذی کل سیر اید لری
 که انکه اسم جنس اولان که خوانند در خم اول و بنی انبات و مناد
 شرح کافیه ده و فزانه و ان حذف است اسم اسم جنس و رخم
 غیر العلم سیر و فکر این حاجب که بوکاشن مرعاشنه کل با
 نبوت انبات ابر لغات فارسینه شرح اید تغییر اولان
 طبر که اسمیه و قد در و داد اول و سر نهامه در لرحام و حامیه
 قراب جمع و به در پوشنده آن اید مصدر اول و لاجله اسمیه
 ابقاع مدعرا که مجاز تعلیل جاریه که صحت انوار اتریل
 لا تقصص و دیگر مر اخوان که یکدیگر و که کیه انظم نه تفکیک جوهر

که بدین رشته حقیقه چکنده کان زلال رحمت و معده افعال
 رافت اولق نامول اولان خوانند نیزه غده و ستم و انار بید
 و صفا صادر اولور مر جیه قبول و صیت غفلت و وقت ایچون
 حضرت یعقوب یوسف صمد یف ان الشیطان ان عده و سیم
 قول نیز بقیده یغیر اتمه جو تحقیق سیر مشرور و صاحب اگر
 خو کا دینف منفی اولوب سیر لام اید بقیده و نه مستغنی ایچون
 بنیغانی التوفیق یعنی انبات لام اید بنابر توفیق تشبیه و تا کیه
 مصدر اید قاعده که نر ناموس و نموده اولند و به یکی نبوت
 مد عار سیر اید مثل و نور و نور اید و نه الفضل مفضول
 کلمی جالبه اسکا نیچون استغنی مذکور در محشی فواید ضیائیه
 مؤلفه العصور منو وضع اتمه و زنده بکر ایدین بی سر قنده
 تا و بیامض و به اید یعنی روایت اید حضرت مناجام و به عیال
 که آن ایچون برافسون اولوب اید یکله طبر و بوری سکین اید
 صید اید طبر و نور و معنی صحیفه تغییر ده بوکونه و نه و نه
 سنده و نور حال اولند که کفر کند و سیر سیر اول و لری کس خود بر ضعیف

و انکار می نماید و در احاطه بر سر او کند مگر در کتب
 انبیا اهل عبادت با بر دل ازاده و صیغه عرآت خاطر غبار
 نو بودن ساده و لغو سخن شن با و حجه انوار و آینه
 ضمیمه کننده صورت معصودا صلی علیا اوله یعنی کلزار عالمه
 انما انوارکم و اولادکم فتنه مضمون شریف و از نه اصلا فارغی
 و از کبر اولیه بگو خلوئی نه خاص قلبه سکا فکر با سوا هیچ بر وجه
 بول بولیه دیگر بر تو معنایه مناسبه که صاحب عالم انوار امام
 محی السنه مصباح شریفه در بر تن صیغ خبر نوزده صیغه روانه
 بر سر که پیش عبارت انوار که بر کوه حضرت اکرم علیه السلام
 منبر شریف با ارکان سای مبارک علیا در تشریف ابواب درج کردن
 حکمند جواهر فشان مواعظ حقایق اولور کن مال ناز پرور
 کلزارها بر کجا دانه رس کلین باغ فضل با حضرت امام حسن
 و حضرت امام حسین رضوانه علیهما نهال ارغوان باغ بهشت کبی
 پیراهن کلفام ایله نظر گاه عنایت سالت پناهنده کافران
 و کاکل چو ادکوبه مضمون از نه لغزاة اوله قلعه بی فتنه

منبر

این
 است
 از
 منبر

منبر شریفه تشریف نزول از اول ایام شریفه کتور کتور
 التفاتنه الدونصکمه زبان معنی نازنه صدق انما انوارکم
 و اولادکم فتنه نظرت الی مدین الصبیان بنیاد و بعد از ان فایده
 حنی قطعت میر و رفقه صاحب شریفه صادر اوله در غلام
 انم که از رجوع کبود زوجه دیگر تعلی نوزده از دست کشن
 بر رنگ بوی بر غنچه شکفته اول بر کل تر معنی کج طبع
 ناسفته بر کوه در الطیر با طیر نصیاد یعنی بر تنی نه انوار
 نزل انبیکه بولور شکلات چهار بلند پرواز اوج استغفار
 خاک نشینا کور نیاز اول مستمندانه هیچ بر کوه سایه انداز
 التفات اولیا نازنین عالم بر نوزده خوشنمایی شکار ایلمر قصه از
 صید اول نور العبد اب مع غنچه فها اوله المظاہر
 ظالمع بعد کسبه اطلال نه فارسیه لکد مشت اولاد و جود
 عبارت و کشیکسته بوز کتاب اولوب یعود مضارع مفود عبارت
 اوله نوزده بر نوا بیده کشیده سکر روانه شریفه نوزده بر ضعیف
 نصرت ایلین ضعیف حقنه و غریب اولور ظلال صیف الاله

خوشنمایی
 اوله

طال حاسبه دار اول است به شامل یکی بر مملکت سیاهی مخصوصی
 مقتضای تنصیف این بر قطار باران مفتاح اولای قطر که جمیع
 بوزن صکبه مضار عبارت معلوم و منقش در نور ماله ارباب علی حقیق
 مضروب اول بر فراز این خواهد بود بضرط من له زوده و لایحه و علم
 تغییر در قوه در شایسته بر معنی پایداری است که در اول از یک
 خلافت امیر المومنین حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه زبانه می
 سر ز اول کلام نظام مندر ظل الکرم شیخ لفظ و معنا
 همه سبع کسبه آید بر کلام نصیحه خاطر تبارک و تعالی من سبای
 درخت سما غایت کریم غایت و سبع و پایداری و سفی لطف عظیم
 و در نه گزشت عفو عظیم سبع غایت بر و از خیال دستار خوا
 اقدام و نیز در قوام آنها میل بر شکر ز فیه ذکر ظل الامواج
 اعونج اعیانده محسوس یکله معانیه و لا اعوجبه صفات مدلول
 عبارت بر خمس فردا بر جزنا کند بر علی صادر اول یقین با خود
 و یا بر احوال نه صورت قبول قیام حد و بر یقین شایسته
 و تمسیدر ظلم الملوك اولی من ذلال الرعية ذلال فتح الابدان

شاید در وقت اسکان فرج
 او شوق
 خلافت المظالم انصاع و اصل انظار
 انشع فی غیر موضع و ظلم الظلم عوارض
 و انظاره و انظلمه و انظلمه و انظلمه
 باطله عند المظالم و باطله و باطله
 فکون المظالم و انشع و انشع و انشع
 باطله لا یضیع الاموال و باطله و باطله
 و انشع و انشع و انشع و انشع

فی ۲۶ خلی

و انشع و انشع و انشع و انشع
 و انشع و انشع و انشع و انشع
 و انشع و انشع و انشع و انشع
 و انشع و انشع و انشع و انشع

طال حاسبه دار اول است به شامل یکی بر مملکت سیاهی مخصوصی
 مقتضای تنصیف این بر قطار باران مفتاح اولای قطر که جمیع
 بوزن صکبه مضار عبارت معلوم و منقش در نور ماله ارباب علی حقیق
 مضروب اول بر فراز این خواهد بود بضرط من له زوده و لایحه و علم
 تغییر در قوه در شایسته بر معنی پایداری است که در اول از یک
 خلافت امیر المومنین حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه زبانه می
 سر ز اول کلام نظام مندر ظل الکرم شیخ لفظ و معنا
 همه سبع کسبه آید بر کلام نصیحه خاطر تبارک و تعالی من سبای
 درخت سما غایت کریم غایت و سبع و پایداری و سفی لطف عظیم
 و در نه گزشت عفو عظیم سبع غایت بر و از خیال دستار خوا
 اقدام و نیز در قوام آنها میل بر شکر ز فیه ذکر ظل الامواج
 اعونج اعیانده محسوس یکله معانیه و لا اعوجبه صفات مدلول
 عبارت بر خمس فردا بر جزنا کند بر علی صادر اول یقین با خود
 و یا بر احوال نه صورت قبول قیام حد و بر یقین شایسته
 و تمسیدر ظلم الملوك اولی من ذلال الرعية ذلال فتح الابدان

نار عشوه در عبارت و بر نازین عالم که جانبش نشوده
 حاله کمان کرشمه در ضد نکر انداز غم اوله بقدره کمانه آید به
 پوشا به در صقع بوش بلا غم چشم و لایحه اولای شیده خاطر
 قریب معنی ناز عینین ظلم پادشاه اولی و التفات او اندین
 استعنا اعلی و دیگر **العقد الثامن عشر فیما اول العین**
 غر اصل استغناوه به بر کوه کرانقدر که انقدره و دم منتظم
 حصول الفت خانه اعتبار نامه و از جبین التفات اوله و اوله
 خاک پائینه نقد روان فطیم شارا و طوق شایده نازین محبت
 عنت سراری نیاز برین رو در جلوی استغنا و غرض یکله بر
 کتاب الفوائد خواهد بود که هو یکله کشیده سکه جواهر که کنجینه بنوش
 اوله بر رقم زده کلک کمر بر و اندر ای و الا احوالی تصایه خام
 جفا کبر اقبال دست تصرف دیو دنیا و بر با بولوب بر سیمای بر
 استحقاق کف کو منزله و از بولوب و پی روزگار جلال حکم نا اهل
 گرفتار و ملش صید صید و دلی بر سنده رای شرف خانه نیا فکر
 کنار التفات میسر و دیگر ای و السهم الی الزعنه طایب و طایب

آیا این کلام در اول است

نار عشوه در عبارت و بر نازین عالم که جانبش نشوده
 حاله کمان کرشمه در ضد نکر انداز غم اوله بقدره کمانه آید به
 پوشا به در صقع بوش بلا غم چشم و لایحه اولای شیده خاطر
 قریب معنی ناز عینین ظلم پادشاه اولی و التفات او اندین
 استعنا اعلی و دیگر **العقد الثامن عشر فیما اول العین**
 غر اصل استغناوه به بر کوه کرانقدر که انقدره و دم منتظم
 حصول الفت خانه اعتبار نامه و از جبین التفات اوله و اوله
 خاک پائینه نقد روان فطیم شارا و طوق شایده نازین محبت
 عنت سراری نیاز برین رو در جلوی استغنا و غرض یکله بر
 کتاب الفوائد خواهد بود که هو یکله کشیده سکه جواهر که کنجینه بنوش
 اوله بر رقم زده کلک کمر بر و اندر ای و الا احوالی تصایه خام
 جفا کبر اقبال دست تصرف دیو دنیا و بر با بولوب بر سیمای بر
 استحقاق کف کو منزله و از بولوب و پی روزگار جلال حکم نا اهل
 گرفتار و ملش صید صید و دلی بر سنده رای شرف خانه نیا فکر
 کنار التفات میسر و دیگر ای و السهم الی الزعنه طایب و طایب

عزیز علی الفاضل باصفی قلم نیکو
 صاحب الزمانی الزخوة اهل دار بیا اولاد او
 زخوة ناز علی جمیع علم و ماهران و کاتبان و دیگران

تبراند از مناسبت اولاد ناز علی جمیع بر تو من جمیع مستحقه و مصلحت
 برشی حق و از این بولعه ضرب اول نور اعلم بنبی القصص
 جوهر بند این سکیندن قصص کما یانده نابت برتیا اول نور
 روانی معلوم ارباب در ایند رافا نابت بان کرم نه مطلع نمید
 نور پایش عیانت اول نور و اولاد آحتدر با مقصود نه حشر عیانت
 تراوش بولور عارف اولاد و در بار یک بین حقه اول نور
 عا و لغیر نامیس مایس بر جاری نیک اسمید رطرت نوا هم عمر
 عطر دلا و از مناسبت اصل این معطر و لفظ مشر و صد لام عا و ا
 لما نه و انظم کرمینه اولاد لام کی له مستقلا اولاد بر نرج لیا سطر
 قیسوف بر ما مشکاف محقق سیر کرم و منور و منور کتاب و قیود
 بغیر بلین رجع الی سوز کهها تغییر و کشیده سکر تکریر و نموده
 اعط الفوس بار با فاموسه مولافه و زاباد بری البسم بر الزمان
 تحت جود البراءة و البراءة بعضها النیة مستقلا اولاد یعنی تحقیق
 او زنه بار فعل مذکور در نه ناحت مستقلا هم فالدر آفاضل علمای
 مولاد این سبب نرج دیبا و مصباح کاتبینند با حالت نصیب

المنوف بعد النوف عنوف مع عناف
 وینی اولاد و قدر مناسبت اوف جمع نافع
 امی بعد مانافه و قدر مناسبت صافی
 رینی اولاد و قدر مناسبت صافی
 رینی و سعت و رضا صافی
 رضا بقدر و سعت و رضا

عزیز علی الفاضل
 بنیاد و
 قیود و
 اولاد و

منسوب

منسوب اولاد که یکی ضروریه کنوایون ساکن اولاد و تفت
 با بار الفوس و است حکم لا نفع الفوس اعط الفوس بار با
 قولنده و ماخو اولاد بر تو من لال الیمنه و منور
 بر نند مستحقه ایضا لعل ترغیب و مذکور اولاد و کتاب
 و قیود مولاد و منور و منور و منور و منور و منور
 دیو مور و منور و منور و منور و منور و منور
 عند الطاح بغیر الکبش الاجم مولانا قیود و اباد نیک
 فاموسه الاجم الرجل بلارج و الکبش بلارج و تغییر و اوزد
 اجم و قیود کبش شایخ مستقلا اولاد و منور و منور و منور
 اعد و آلات و اصحاب و ترغیب و تنکهار احوال و احباب
 ایچون ضرب و نیمی کتاب و اباد و اباد و اباد و اباد
 و همای ارباب این شام کتاب بغیر الیمنه و منور و منور
 مستقلا اولاد یعنی این شیوید و رواب و طرف زمان ایچون اولاد
 جیشک عند طلوع انشم قیود دلیل اقامت بلکه تفکیک غنیه
 طهر و غایت استقامت نرج و زعم المور و لا فرق بین غنیه و

در غایت قاضی به از حق خواه روز و روز

جاء اوله عناية القاضي خير من شانه عدل بهوشدانه
 بلا غلظت زجر که بد غایت قاضی به از هر از که اوله نو که جرح
 بحین لغات رفیقہ معلوم در علیہ ما اصحاب السبب سببکن
 عبا بکا هر لعن اولفہ استحقاق نام بولایو تیغ زهر الودایو
 قند یعنی لکما کتایه دیر بوخه نکر جکر و زمیغ از اخه ختم غایت
 اولور علی حسب التکبر فی الولایه یكون الله لک فی الغزل مقد
 فزود غزل کت کردن افراز منصب بد مسا و در نه ان
 حمایه زلت بایه ارتفاع نشود کجایه همکایه بزنگان و اولور
المعقد التاسع عشر فها اوله الغیس غلظت جرم سیم غلظت
 غلظت سیم فارسیه لا غلظت کیم اوله نو بزنگان سیم غلظت
 بلا غلظت لکمال ترا ولده اوله یعنی مانده سا غلظت در نیم کاه انفاش
 نظر غایت بکانه در مفضل اولفہ بهوشدانه اید صاحب النوا
 نوا اید در مفضل در غلام ارض بکو دآخرین غلام سیم بهوشدانه اولور
 غلام نکر جعبه بکو دقبسوف اعظم سرور دینک سیم کل الود
 و بکو دافاده مانیمو لا لغز غلظت زجر روز به نقطه مشد و غلظت

عنه کیم دیکر علی اساده
 یعنی زجر و از کیم
 در دیکر
 المعصنه
 سیم

غلظت در ارض کار باطل غلظت
 یعنی بالفهم غلظت
 فیکون المعصنه
 سیم غلظت
 سیم

کجایه

رکبیه
 فربه

مورد

مورد در تیس من در نور کیم بکانه پرور و زخار مال غیر اشتباه
 جواد بکرم کسر حقه اولور و نور صام حلالم نرب بولایو
 بنی روز کار غلظت قاضی قضاة و هما بلند پرواز اوج بی غلظت
 کجوب سیم روز روز در از استحقاق لاشه سر کوبه دنا
 اید شکست بولور و بر آورده رفعت قلوب بالافانده نکر
 زلزله داعیه نفس هوا پرست اید خاک بپوست ایلین برنام
 خاست انجام حقه نرب اولور غلظت تحصیل علی الجیم
 لکامدن موب لکامدن جمیع مفهوم مثل غلظت نانو
 سیم کار غلظت سیم لکامدن اید کی غلظت غلظت و تشبیه
 و بیهوده غلظت غلظت غلظت غلظت غلظت غلظت غلظت غلظت
 اعظم سیم ابی سر اید زباده رفیقہ و تشبیه لکامدن
 لکامدن اولور بیابان دور دشت و غلظت بیابان معناده
 سر کران ابی سیم مضره لکامدن اولفہ زبینه در فضل و علم لکامدن
 و اکرم سر آرد اعظم آدم الاولیاء و لکامدن آدم امیر المؤمنین
 حضرت غلظت کرم اید وجه کلمات غلظت غلظت غلظت غلظت

کجایه اولور

[illegible]

چهار بار باغ املد نه بجای بیان عاطفت مشتاقانه در فیض اوردنه
 و بکلمه غمره الموت اهلون در محالستنه مهلا نهوی غمره شدت
 مشتاقان اهلون سهل مشتاقان اولان نهی که فعل تفضیلیه رکبانی مخفف
 الصیغ نهوی محبت مشتاقان اولان نهی و ادون فعل مضارع منفرد اولان
 نهی که محبت مشتاقان اولان نهی و ادون فعل مضارع منفرد اولان
 الیبر در حضرت ابن فارض که نظر او عند نمک با ذیال الهم و وضع
 بجای و اض سبیل الناس کبیر و ان متوا و سائر کلمات در این
 واقع اولان لفظ اهلون محبت یا تقصیر اهلون اول شمع
 شبیه لاریب نه مقبیل اولان انوار مشتاقان اولان که کونین
 عیان نه ایدر و مختلفه که مضمون عبارت شریفه معلوم اولور **مردانیک**
بحر کمر فتن لیسعتند نه انداخته ساحل نطفی اولان جواب
 مشتاقان نه غضب العشق کمر اربع یعنی چشم عاشقان
 مانند باران بهار نیز انقطاع بولور و سحاب اربع الانکشاف
 استعنا مهبت التفات جانانه در پرشتم چشم مهر او روز
 کرشمه ایدر فور زائل اولور **العقد العشر و ن** فیما اوله الفا

محرم الحرام
روزگار
اسک

قال الخالي عن النور الكفره وقدره الخالي
اي الله وفي صفته عليه السلام اذ انا
مع القدم عظمي اى كذا فقدم
القدم عليه ثم قال والقدره الرحمه
الثانيه والسنه فذكرت اليه
شرايده وعظمي فقدم
بغيرها النار

نوشتن در باب

فی الصیف ضیعت اللبن ضیعت افعاء واهلک مکنه
اولا تفسیر منور فی طب فخر در کتب و در و دل کتاب
خوابه خوابده بوکونه مسطور در که عکس بر کس
اولوب زوجه سی بنت لفظین رزاه ایدار الزنه تاف
کلی واقع اولوب سکر محبت مواض افتراق ابو مشرف
اوله قد بر جوان ماسما و بر نازنین توانا نه اغوش
لشرف اوله قد شکسته بوکون بکاسه حلیب التماس اید که
پوشند درشت تو یخدا کاسه خاطرین شکست اینه
محل و در فوت اید کی شندی بر کعبه طیب اید کی زمانه
فی ذنب الکلب یطرب الاله له مختصر صحاح جوهریده و هم
الیم اید تفسیر اوله نه و در مکنه اوله بفرع الاله الی مشهور
و آیه لیک تفسیر نه مولا محسن ابی بکر رازی الاله الودک المشهور
الذرا فخر الاله او با کلهای جو تفسیر اید کی کتاب مرقوم مسطور
بس مثل زبور بر لیم به عطا نیک ابروی فیض نغمن استفا
باران منفعت و بد خشک و آینه نه امید میده مکرمت ایلین

احاطه

در کتاب احاطه ایضا و در کتب دیگر نیز یافت می شود

حقیقه

حقیقه بوکونه کجینه طاعت سکر عبارت بوکونه فضل القول
علی الفعل زناه و فضل الفعل علی القول مکره مفهوم مثل غایت
روشن اوله تفسیر و تحقیقه فاعله کبر بارانه صیغه
زکین عبارت مشکافه اوله رکی کل شیخ مار و اسبج
المرح و العفار مرخ و عفار اول شیخ در که اکثر اوقات عاب
و یک برانش بقدر متع بود که اوله نه شیخ در قطع اولوب کمال
رطوبتین صوتا طر اید کن سید بر رینه سخی اید که بقدره
آتش سید اوله حضرت صاحب الکشاف جعل لکم فی الشیخ الاخره
تکم که تفسیر نه شیخ اخضره واد مرخ و عفار اوله یغین
تحقیق و مثل منوری علی طریق الاستیفاء اید که شکسته
حضرت ابن عباس نه اشجار در هیچ بر شیخ بود که اند آتش اید
الا شیخه عتاب جو درخت عتابی استناب بود قدس رواب
ایلمنه مولا نافر در اباد فاموسه لجه بنیل الشرف و الکرم
و الحید الرقیع الی جو بوکونه متعاده تحقیق اید که و اسبج
المرح و العفار را استنکته نام ان رفول ابو طیب مرخ و عفار

اینکه تفسیر منور فی طب فخر در کتب و در و دل کتاب

اینکه تفسیر منور فی طب فخر در کتب و در و دل کتاب

انسان تشنه نباشد زبانه حارث
اولی از او در غلظت از غلظت اطفال
و اما از او در غلظت اطفال

بر سر بیان اینست که بعضی از اشیا علی بعضی مکتوبه بودند
اول اول نور الفصح من العصبین **عصب تشنه بر ضد ابله متوقه**
و در انار متوقه اطلاق و بوشه و عصبین و در واد و غلظت به نظر
و زبانه حارث اول بر معلوم از با افاده که انی فرایه ایست
کبر سن کینه من عرف حضرت شایخ کرم الله وجهه از کتب
بیان اول فقر جوهر معانی و کسبه در فقر و فقر و فقر
من فقره با صله بوشه به نازنین شکس با صله بوشه غمزه
دل اشارت معنی نازش در داخل اول در نازش و آلا نازش
بنابر دهن و تفاخر و انار کامل کما اید اعلی در اصالت نجاستی اید
افتخار دهن دیگر در فرع اشئی بجز عن اصله بوشه نازش غلظت
از و ز شام از نیش اولان کل بویار معنی هر نیش نازش غلظت
خانر مشغول و فوعل صلاح و فاد در اصله فوعل و صله نازش غلظت
و مکرر مکرر مکرر مکرر **کلام منشور در قرآن**
تحت الجواب معانی عبارت انگار و زمانه و در او شده دهن
کریزان اولوب اندر نازش کفر نازش اولی و اخبار در می شده

الخط و نقد

الاخلاق کتور الارزاق **یعنی بکثر اقبالیم الاکثاف روزه**
و سعه اخلاق جمیده مقدار اولور و فتح و فایز از راق
و سگاه فیر دزی خاصه غایم مکارم فصال کریمه اولور
و تبیین منبه حضرت ابرع جاسد نیر و ابیت ابر که حضرت کلیم
صلواته علی نبینا و علینا و آله و انبا یارب فرعون عینه که بود کلو
طفیان شده اید در کست یوزیل هلاکنده تعجیل انیمیه
مسند نشین ناز و نفیم اید که جو انکشاف سر حکمت بیور فیر شده
اول بر کشت مسند حب العذاب حسن بختی و سوسل بحجاب اید
و نیاده مکارم ایدم جو یجاب اولمشه **العقد الحاد در العبد**
فما اوله القاف قد کان ذاک قره فالیوم لا اسماء
اشارت نیر و اقرب و ذاک متوسط و ذاک بعید بجز کمال
اولن نیر کتاب مفصله تفصیلا بیان اولمشه رشت را اید
اطهار رغبته قرآن و اشعار آرزوی اجتماعه سبب
در و دمنده و اور بو گونه کبر کشت شده ردا بیت اولور
سنگ جاز عبد المطلب فرزند سعادتمند عید اید صدف

افضل از کلام و بی کمال
و در فقر و فقر و فقر
و در فقر و فقر و فقر

کوم کینار سالی بفرماند بخت و سبب بن عید شاد عید از نزدیک کبر
 بر فایده حکمت البیه فاطمه بنت مره جانیده غنا کنش و غیره اولاده
 فاطمه حسین حسین عید الله به نور باهر انظره و نبوتی مت هد
 اینکله مطلع افتاب عالم آرا نبوت و صدق کوم هر جان افروز
 رسالت اولی اوز و سید کندی نزدیک پوز ناؤ مشکین مو
 مدیه تعیین اید که کوم هر مد عار فاطمه عقد استوفیه چیده
 حکم تقدیر اولاده بخت عید الله سیر اولوب حضرت رسالت بنا
 مشعل اولد بفر اول نور مبارک حسین پاک آمدن به منتظر اولد
 عید الله فاطمه بنت مره به کلوب نزدیکه عرض التفات اید که
 افتاب علی بر نور نبوتی افتی ناصیه جبین انوار آئینش
 نور بولکلام زبان حکمت بیاندن صادر اولمش رفوت فزون
 محلز امتد مضروب اولد بفر فزاید انجاید کسب بیکار و اندر
 انقول ما قالت خدام صاحب الکشاف مفصله مقام شاد
 عرب بن بریند کسر اوزر مبنی علم اولد یعنی تحقیق اینجه
 عبارت قول سید خدامه صادر اولان در بولکلام متعبد اولد

زبان حقیقت بیاندن صد و بولاندر بولکوم هر کجینه بلا غش کل
 نقد بن کلام کسب بیکار عبارت اولد بول نفاس کنت غلام
 صاحب الهدایه تقاسم اولدم انجارج عقب العیاده اولد تقیر
 و صاحب النواذیه انجاید مثل فزاید قبل احصایه انقباض قبل عمر
 ضرب اولد بفر کتاب اقومه کوزر ایستدر قبل البکا کاز و ایدر
 عابا فاموس کلج کنکری عبوس اید مغیر عبوس فزاید عابوس
 بوفو موقع ابراد مثل اولدن واقع اولد اقریب فزاید الورد
 حضرت فخر بشارت عید الله و نحن ارب الورد الورد بولکوم
 شریفک تقیر بفر اقریب بولکوم بولکوم علم اولمخه علم ایدر
 و ضمیر مجرور بر مضاف تقدیر ایوب ایدر کن اعلم بولکوم
 اقریب الورد الورد بولکوم بولکوم تصور بولکوم ایدر که بول
 الورد بولکوم فی القوب بولکوم الورد بولکوم اقریب بولکوم
 مثل اولد بفر شاد ک و الموت ادنی لی الورد بولکوم الورد
 ایدر که بولکوم جلدن وادعون و اضا بایده اولوب بولکوم
 و نینه متصل کردند ایکی حق اولد بفر تحقیق و اولد بفر

باید بفر که ظاهر

مثل ذنوبش عو که بگویند ما خود را که حمار و لغو طایب
قاب بلا اذن و لیس و زن امید باده منفعت قدر نشان
باغ امدن و امان در به خاطر حضرت اولی حقن ضرب اولی
کل کتب بیایه بیایه مفهوم عبارت غایتی هر و مثل ذنوب
رابط و غیرتی ارشد لاف پرواز حقن اولی **کما ترید**
مثل مرقوم کتاب فراید احوال و کما ترید ترید مفسر در ذنوب و
نیز و به هر نه است که ذکر دار به عبارات و صالح و طایع مثل ملک
ایر مکان اولی و کس و یک کلمه کما مربوط و المعنی خصیب
بالکثر کثرت گیاه و فراخی غیش اولی بوصفت اولی متصف
اولی کسر به خصیب تعبیر اولی یعنی فامو سطور و مثل مرقوم
بحر بی پایان مانند غرافه ایتمین و مشام جات کلمات
مانند به بر شمع تمین موه حقن ذکر اولی و کتب سبیل
یعنی سبیل که آید تا بوده که کور اولی و مقدمه زیاده و نقش ناول بسند
تا بوده که کور لوح تیره خام دلنده غایش بولفده اند نه هزار
تفوقه قرار داده در نشان **سر برده و لا بد و دار الملک**

نباه رسیدن من نباه مبالغه
اسم فاعله

طایف ابرو زنده ابرو زنده و در حق اولی و در حق اولی و در حق اولی

جود
جود حسن

ایر المؤمنین امام المسلمین حضرت علی بن کرم الله وجهه
نوشته نو و کس بل غت و زینب کبری **قصه** بود و کس
رسمات خانه کبر بار و قطرات کلک جواهر نشان در نوز
کمال احوال الاعتدال مع به نوشته زار قد سر شیم با غنه جوار
زالل حیات و زار مع حصول کمال عطا تقصیر عطا شده غده خوا
اولی منظر یعنی انتظام او راق مجموع کرم شیرانه وجود
اعتدال و بوطه دیگر بوجواهر و اهرام مثل کرم هر دو **سطح**
مقاله معانی طباع مولدین صادر بولش و نو و کس
نجد بی غنه دستیار مناطه چاکه کت ناطقه اولی و کس
لطف بخش اولی کل غیب لغیب سبب یعنی هر غ
خویش و غم و سرگردان بادی غبت بیایه دوره و
غبت زار و پریشان اولی و یار و هوادار اولی کل با هو
آت غیب یعنی بهر حال البتة غیب و هنوز با نهاده بسط
و قوع اولیانه تحقق و قوع عباراتی با حقیقت غیب اولی
غیر غیب کلام الیل عمود انهار یعنی کفایت شبانه روز

ما سبب بر کوی غریب
دستار من سبب و سبب
شش و سبب و سبب
غریب و سبب و سبب

اول بنویزانی برید پیدیه تشبیه ارکان دولتی و تاسیس قاعدت
 باینکه بود سیم بود مشهور که تشبیه کل تشبیه البس لابن الزبیر
 که فی انوار انوار ام حضور تشبیه سانی اهتمام و کار عداوت
 اقدام قام ایوم دیگر گفته بود مثل اول و اول اول الام
 که که الام مال اول جمله حرف شرطی اول بنو متبعا کتب او
 معلوم و کتاب مفعی البیب و جوه اولی اربط امتناع نامه
 ایکن جمله اسمیه و فعلیه از نه در مظهر و و قود و آام
 اتفاق مفسرانه اول بنو کله و کنه ارباب لغت اتفاق شرط
 خبر که مفسرانه کور دال اول بنو صاحب القامس بود مثل اول
 استناد اینست که که الام جمله سی حرف شرطی جواب محصل
 معنی عبارت ترغیب بود که راه اتفاق اول بنوی از باب اتمام
 فیه شیخ علامه محمد بن طلیح کتاب عقاید بود و او هر سکر و
 بود که انشدم و بر منته کبر این الام با میر المؤمنین حضرت
 امیر المؤمنین محمد بن خطاب رضی الله عنه جمیع اصحاب کرامه
 علیه السلام اجماعین ترغیب بر او متجماعت و تعاونوا علی البر و

مضمون هدایت موقوفه اوزر به تحصیل موافقت لیس و نظام
 بیور در ویر و جو کتاب و قومه سطور در که هر چند بر قوم اول
 ارتضاع چنین اتفاق و ترغیب شفاعت شفاعت البیب قطع
 مواد خلاف اختلاف و سغایح و در خروج صراحتا این
 فکله که کند و در هزار و نه شد به القوة و خیر البیب اول
 صفت فشانیم اختلاف اول متصف عدد و کثیر غیر متصف
 اوزر غالب اول فکله و در داده کار از موده کار جهاندر
 لبس لیس که المعاینه بود که هر کراں بهار با غت مفعول جواب
 زای رسالتن صادر و بود در تمیز فصاحت در با کبر
 فشان بنو من ظاهرا اول یعنی کتاب فزاید انوار و در منظم
 روانه بر منته می بود مانند و به به به به به به به به به به به
 و خوشنده اسمان لا ریب به بر موعه در لم اجد لشوقی تحت
 فاموسه شفر مرادف سکین اول بنوی بر تو موضوع قطع اول
 تعبیر و نمشد و مورد مثل حصول مراد ساعده و معالج اول
 بار فزید معاصره اول مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر و مکرر

تصفیه بمعنی زلفت

صادم کشف قاطع مستحکم اولمغه از باب لغت جازم در وینا
اذا نجاني عن الفرة تقدیری اوزنه بنوة تیز با تیز بر بنوة
نجا فرقه رفته رفته و مختصر الصیحة اوله از مفسر و کبیر
علم الوجود بر معبر در اما و اید خواهد که کجا الفرس عشر تعمیر
لغزین است اولی است و تمیز مصیب اولان بر خط
صادر اوله و اما راست کار و پاکیزه کردار در بر زلف
کلمه بود در نفس در ج بلا غنچه که شواره نوشا در وایت
لکل در رجال و کمال مقام مقال مثل اولد معنی هر زمانه
فرم کند و به منکب اولان بر تخصیص و مثل نایند خواجه بر مقام
بر مقام تنصیر در لغت مذوق الجبین مفهومی
بغیر آینه خاطر و جلوه کرد اولان شاه زیبا معنی او غرض
الوجود که حصول جبین عن اوله و غرضی با مقصود
کردار کند تسخیر اینکه صحرای پایانه جفت وجوده
و بود در قطرات عن جبین تراوشش بود و دیگر بر خفا نایند
مورد مثل کینه که تر مقصود را بکار بولدم بلکه نشانه

زلفت
عشرت

در انجمن

در انجمن تحصیل المینی بر دم نشین کبریا پس کا فراغت
اولدم و یکد حمید الله من الغنمة البرودة فی خلد و کار
و بی عقب کارزار حاصل اولان مال غنیمت غنیمت باره تعمیر
اولد بر خراب فراید خواهد که کور در بنو نه صکره منقول عباد
مفوق در این اوله نور بولای کران بهما و تیه حم اسرار
سر برده رشت حضرت محمد شاه و لایق نفع نفع جوهر
حقایق اوله قدر کینه کمر زلف غنچه در لبین الکلام
فیه القلوب لبین لان یلین در فاعلنه مقصود مقصود و زلف
الغلوب مبتدأ خبر در بوسه کو هر کار بلا غنچه زلف
رسانه مذاق ازین اولان فی خوشگوار معنی کفایت زلف
آهوز زلفه خاطر کفایت کند محبت ایدر معنی مقصود کلام
ایله آینه زلفه اولان زلفه کار که درت کبر و دیگر زلف
حکیم الله و حضرت یارون علیهما الصلوة والسلام است
بر لبغ واجب التبلیغ حکم را با اوله قلند و حی سبانه و فی لبند
علم از لبند فرعون عین که خوان ایامانه بهره و در زلف

۱۰

سورۃ
منفرد صیغہ
آزادہ مود
عزیز
دو

وكتبه في سنة ١٢٠٠ هـ
 في شهر ربيع الثاني
 في مدينة القاهرة
 في داره
 في سنة ١٢٠٠ هـ

واما هاتان المرأة
 فاضربني انه صبيته فكان
 من صديقه ان صبيته في عذري
 ضيع وصيه ردت من صبيته فقال له انك
 وكان الاضرب فداوت في قومه صديقا فاجاب
 هاربا فلحقه حصيب فلحقا فلحقا
 اخذ من عشرينهما الى الكهني
 فانك كذا صامه فلحقا فلحقا
 ثم نزل فترك ققام الكهني الى الكهني
 فقتله واخذ ماله منه وانصرف راجعا
 الى قومه فمات بطنين من قيس فقال
 لهما مباع وانما كانا اهو باه
 فنشد الكهني فقال لهما من انت
 قالت انا صخرة امرة الكهني قال
 انا قلته فقالت كذبت

ما مثلك يقبل مثله اما لو لم يكن اني
ظننت ما كنت بهذا فانصرف الى قومه فقال
ما اهلهم ثم جاء فوقف صبي يسبحهم
فاحلج بهم ودرهمي قدري
وكم من ضيق وارتباب كان
ارجي شلبي ملكه اقبى كان
علوت بياض فقه يقضب
فاضحت في غلظه له يكون عيس زوجه
واضحت عيشه واجا عليه صوت
يعيد الهدوء ليلتي ربه
وكم من فاربس ارضه ربه
ان اشخصت لوقفه القيون
اصحفة ازسا اهل في راج
وانما روعكها الضفون ٩

14

قال ابو عبد الله فان ابن الحنفية قد اصاب في
ما قاله من ان علي بن الحسين قد اصاب في ما
قاله من ان علي بن الحسين قد اصاب في ما
قاله من ان علي بن الحسين قد اصاب في ما

و لو كان في عصا سكر هذا من افلا اقولين واصد فيها او رالمدا في ليس في الصاكر قال
 يضر - لم لا يقدر على ما يريد ليس بها ف ما جعل في الصاكر هذا الشراك يضر
 في ثقب رأسها سرع مقالة

السماوة

امشام اوله جملار بر بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 سست بنباد كوي قبول ايد كوي استحكام و در صاكنه علم
 و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 قوته مثل واقع اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 و تامل ايت التيجيل تيسيل اوله نوك فده و انوار انده
 على التفصيل بيان اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 عالم افزوز و روه خلا امير المؤمنين حضرت عيسى عليه السلام
 طبع بر انوار و در شحات اعلام كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 جنابه فان سلاحي لا يتيق بيا به وضع الان في غير موضع
 علم مقنايه نو و فخر لطيف شور يوم و ابي اسفاده مقنايه
 انتفاع ايد غرس نهال اصطناع ايتك حقيقته ايتك طبع
 ستمد بر نيك ايتك اوقات ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان
 ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

عالم

و در صاكنه علم و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 قوته مثل واقع اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 و تامل ايت التيجيل تيسيل اوله نوك فده و انوار انده
 على التفصيل بيان اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 عالم افزوز و روه خلا امير المؤمنين حضرت عيسى عليه السلام
 طبع بر انوار و در شحات اعلام كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 جنابه فان سلاحي لا يتيق بيا به وضع الان في غير موضع
 علم مقنايه نو و فخر لطيف شور يوم و ابي اسفاده مقنايه
 انتفاع ايد غرس نهال اصطناع ايتك حقيقته ايتك طبع
 ستمد بر نيك ايتك اوقات ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان
 ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

بارده صاكنه

حواله

و در صاكنه علم و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت

و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان

ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

بارده صاكنه

حواله

موالات ايتك سكتة و ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 روزگار نه سكتة ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 بر سكتة ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 دين غيبتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك قوتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 العقد السابع والعشرون فيما قوله الله هو السار دون
 الانار سار سار سار سار سار سار سار سار سار سار
 اولان بر بار نايان بلاغت كيتك سار سار سار سار سار
 حقيقته ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و از نهان بولك الهوى من الهوى سار سار سار سار سار
 بعد مفاسده اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 فان الان ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 معاشه عبارته بر نايان پوكش تيسيل اوله بنج عكبه
 تيسيل على لينة ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و تهوي بو تقديره و ادف تخفيف و تهليل لينة برون

و در صاكنه علم و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 قوته مثل واقع اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 و تامل ايت التيجيل تيسيل اوله نوك فده و انوار انده
 على التفصيل بيان اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 عالم افزوز و روه خلا امير المؤمنين حضرت عيسى عليه السلام
 طبع بر انوار و در شحات اعلام كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 جنابه فان سلاحي لا يتيق بيا به وضع الان في غير موضع
 علم مقنايه نو و فخر لطيف شور يوم و ابي اسفاده مقنايه
 انتفاع ايد غرس نهال اصطناع ايتك حقيقته ايتك طبع
 ستمد بر نيك ايتك اوقات ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان
 ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

و در صاكنه علم و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 قوته مثل واقع اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 و تامل ايت التيجيل تيسيل اوله نوك فده و انوار انده
 على التفصيل بيان اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 عالم افزوز و روه خلا امير المؤمنين حضرت عيسى عليه السلام
 طبع بر انوار و در شحات اعلام كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 جنابه فان سلاحي لا يتيق بيا به وضع الان في غير موضع
 علم مقنايه نو و فخر لطيف شور يوم و ابي اسفاده مقنايه
 انتفاع ايد غرس نهال اصطناع ايتك حقيقته ايتك طبع
 ستمد بر نيك ايتك اوقات ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان
 ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

و در صاكنه علم و صاكنه و سست بنامك دار اساده دين سار قوت ايت
 قوته مثل واقع اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 و تامل ايت التيجيل تيسيل اوله نوك فده و انوار انده
 على التفصيل بيان اوله بنج عكبه كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 عالم افزوز و روه خلا امير المؤمنين حضرت عيسى عليه السلام
 طبع بر انوار و در شحات اعلام كوي ملجا ملاذ اتخا و عكبه
 جنابه فان سلاحي لا يتيق بيا به وضع الان في غير موضع
 علم مقنايه نو و فخر لطيف شور يوم و ابي اسفاده مقنايه
 انتفاع ايد غرس نهال اصطناع ايتك حقيقته ايتك طبع
 ستمد بر نيك ايتك اوقات ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك ايتك
 و الاك نر لم يبارك بوينار لطيف عبارته و نايان اولان
 ر صيق نيكين معني فرما ناسكها معاشه او زره و لمين هما

کلمه ک فایده خشت دیگر جمع کلم کی لبین کلو رتاجیدین
ابی بکر رازی این سبکت در کسر لام و سکون با و فتح نون ابد
بر وزن لبه اولوب جمع نو کسر لام و سکون با و کسر نون ابد
کلمه کینی روایت ایرتین ابیه ک در نورده کامفانسه
واصر تینه کلو معنای مثل خشت اوزنه برک کاهدن اخضر
استخفاف و استخفاده ضرب و لغو اول من السبل یوفیر
خوف مکان مهبل مخوف اولی بن مشهور و مودر امام مسلمین
ایرالمو معنای حضرت علی کرم وجهه کلام معنی نقلی
هلاک المرفی العجب معنای ملک احتوا سی هلاک مردم غرقه حایر
عجب خود بین کلمه نه که ریاست پسند و جاه دوست اولی
و آثار عالی به ناکل و لغو همیشه از نوه کین و ممکن لک
دیگر حد یقین غنچه شکفته از بار امثال مولدین شکفته
هل یخفر علی الناس النهار معنای غایبه اشکار و لغو غر
تعبیه و تحقیقند شاه فائمه غیرین جامه جلوه کمر فائمه
ادعای کمال ظهورده مذکور اولور العقد الثامن والعشرون فیضا

اوسندہ وواؤسے موزوان اور

لا اله الا الله
يوم الدين

161

مدرسه آریه ایست تجار و بختیاریان
و فضلا و فاضلان و فخر اولیاء و فخر
مهر ارباب و تلامذات و تلامذات
لا اله الا الله

[illegible]

مع
 لا تفتدي صفاته و
 صفاته هذا مثل ما يفتدي الذي يفتدي
 ارضيه والصفاء ان يفتدي
 بالصفاء والحقا على يفتدي

دائرة ناقصه و دائرة اوتنور
طینو ایملکه نوخازدن اقبلا ایمله
دستور کی سنه و منه المثل (ایضاً)
فیق دائرة کودر ایمله کودر و در
لورایم اداره ناقصه فیق و در
لومش و عیادیه و خایلیه
عقده ارادانور

بسم الله الرحمن الرحيم

لا تكتب في رزقة ولا رزق فيها
 رزقه ناقصه ولدته او لم يلد
 يوفى رزقه وافضل من رزقه
 يعني رزقه سوا رزقه
 فبذلك يوفى رزقه

عقل و دست ابر اینجه می آید کفار دور رخ نشیند حق از این راه
و خوشنود می آید سوره کرمه اعزاده بوشن شرف ابر تحقیق
عبود انفسا سیده کسور دلا تا زح انشرف فی حقه که علیک
ولا ادرن فیجری علیک **بو کلام حکمت امیر سعد بن عاصم**
سیر ز اولمندر کمال ظهور معشانه نعبیه و تحقیقه نقیه اولمندر
عقله لا فاده فیو علم افراز استقلال اولاد و جاده فاده
عنایت دلا الهیه دین بالار زیار شایسته رخت فاده
هل اتی ابر شرف اختصاص بولاد امیر المؤمنین امام علی
حضرت کرم الله وجهه کلمات ایقه و صفات شریفه ازین
لامر و دین لادین له مضمون سعادت خون و مفهوم غایت
بر کس که فکر و دین عور و در منزل رحمت هزار و صد و در
مذاق تلخ دلی فاشی شود ناب سلادین کم و آیه بیکه است وجود
نقد سره دین دینی مایه اولور دیکه **لا علم الا فایع** فایع
احق اسر دین اول فضاغت آینه عبرت فارنگه صورت الم
کور خود دانه پاکر خاطره بوساخره غیراده فیکه در ابر

انیتہ و رغوبہ
رشتیق قاتی سر و کلی کی غور و لطیف
و موزونہ از کلمتہ بحر شادمانہ
لطیف و معانی

سره بیج و ناسره قلوب

١٠٤٠

4

لا راعه لمحمد و مفهوم صفات آدمی حسود است بر پشت هیچ برادر
کوشش نشین دار الامان را حسته اوله و غنچه دل نشلی هرگز نسیم
دل کشا بر آستانش بگریه کشایش بولاله بیکه **رکاء کمر زار طبع**
مولدیند **برایه بخشش** **چو اهر کرانما** **امثالند در لائمه**
الی المعالی بقرصت عن الموقوف مفهوم عبارت اول طالب
در جبهه اولانی عطا امیده داران جوعه پیمان لطف اولانی
مستمندانه ناز ساوا حاشانه فقر در دروازه افاضه گزینی
روزنار بیا رحمتنه سده بخش اوله بیوده هیچ نهال باغ امانه
ثمر چین مطالب اولفه اطالنه و کت امیده انیمه و یکده
لا اله الا الله بومضمون حقیقت نمونی مشغول اشعارت
شعار بشمار در اول جمله و نذر که حکیم فردوسی شاهیده و غرور حقیقت
سویکجه بر فاج ایضا کصنی نموده بوقطعه ابراد ایلمندور
در فخر که تخت و آزاره شنت که کش در ثانی بیایه بگز
در از جو رفته نشین شکام اب **بیخ انجبین** **بزر و کشیر تاب**
سراجیم که هر کار آوزد **همان مبدوء تلخ بار آوزد** **لا حول و لا قوة الا بالله**

برائے بروقت

۱۲۱

بفر نقش لوح کناه آب تاب نامند محو اولور و خود آس عصب
 برق اشکین پشمانه ز فضا اولور **العقد التاسع والعشرون**
فیما اوله ای با عاقدا ذکر صلا معنی مثل معلوم و ترغیب ^{حفظه}
 عواقب امور ایچو ضرب اوله نو کباب الفواید بخاریده و قودر
 بخت و هو الا فو بفر کند و قوی ایله کار ساز و نغمه پرواز
 اوله یز ساز و در خوش آینه غمده ساز دکده ر بک
 منک و لوکان شکر بوکو هر یکتا ر درج بلاغت همیشه
 الما پاره تفک منک و ان کان ابدع اوله نو معلوم میر قنادور
 بازار فضا صمد در ناکل بالقرس الذی لم یخلق معنی مثل فضا
 و مبرهن و بی غیر افاضه احسانه اینه مدح و کنایه ایلین
 به ادعای حقنیه ضرب اوله نو ارباب انه غایت روشنند
 یوم لنا و یوم علینا مثل زبور بیان انقلاب و دوله مغرور
 و بکر سوخته بادیه غلک النهار آب نشو و کاره یوزلال راحت
 هر چند بلاغت ایست کین بولور و صرافه **ارباب از حضرت**
ولا ینک کرم الله وجهه کلام حکمت نقل مندر بعد ارجل

بالمصاحبه السعید معارف ترغیب منین اهل سعاد و یوم
 سعید اولور مصاحبت مایون ایله کسب سعادت قیلور **المکرم**
نجوم زاهره اسماء بلاغت و جواهر نایقه کان فصاحت اوله
امثال اوله یزید بهیب مع کل یج بفر هر چند بهیوت و نیت
 ایله یزید میهم معنی مثل اشکارا و مضروب عظیم اوله ضرر و نیک
 شرافت را یلین ناکار در یقدم رصل و یوزخا فوی مفتاح ^{حفظه}
 و بزرگت معاینه استعاره تمثیل بهیوش ایله استشهاده و کرد
 ارمیه متردد حقنیه ضرب اوله نو ارباب از او شکر و الناس راجعون
 اوضاع اطوار و مراحول کردارند ناسر محالفت اینه یلین حقنیه ضرب اوله
 لکمه که بوجواهر زواهر معنی و کنایه فاضله معنی کار را یزید
 منتظم اولور و المنه لکمه که بوعذر را تنق ارایه بلاغت اوله خوانند
 جهان و جهانیا عظیم است نکلای تمام جلیل و جواهر منجبت
 برایه حسن ختام بولور جنب فیاض مطلقه و لکمه
 منظر حسن قبول اوله آمین بخرنه خانم
 النبیین و علو و حبه اجمعین

ولو عاد الدين في ديرة ندى

دایم بر ما غله بند این اوفوقه رسته دجانی
اوشوغ ولسنام طولامی بر ما غله الح

100

فانہ فی الزمان خیر
سو گشت ایامی نفس

يُبَشِّرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِخُرُوجِ الشَّتَاءِ وَدُحُولِ الصَّيْفِ

من عظم الناس عظموه وزادوا في حقه رياسه
ومزدريهم لو كان مسلماً لقالوا في حقه نجاسة

卷之五

二

نہایت

1

124

آفتی معرفتی راحتی لا اعرف شیء

ان کے لئے ہے جس کی طرف سے ہے

اینها را تمام بر در و کار ۵۰
قد اعتدال از خا و از امکنه در

در اندک که آواره لک لک شد
نیز این را بر دایره نامیده

بیت علی قنار
از دست لایم کان نیک فرما
فاجیه صباح و جلد غنی
منی نیت ملک صباح

او غایب شد از صوره

دل او لورن با مالش که نبرد
جین جان بخش چرخل مداد آیت

از صد سید و معبد اندیش و صفت
نه جان قوروی نه تن باید مدق سوز غم

هوا غنچه او لب کوی
نیم صبی نقیده در کوه

عدم در دهه اول که
بیت راجه معلوم

موجب جنت اعتقاد در عمل دکل

اوله فرد رند کتاب سنت اجماع ایت قیاس

علا بدی طبقه در جنته بن فی الدین و جنته بن فی المذهب
و جنته بن فی المسئله و سخر جین و مرجه بن و بمنز
و مقدر بن

در آذرانی

بسمه و یوسفی جوهر المیز
رزان دود و بل جوهر المیز

جوهر المیز

ن الحی الحس